

نوروز را به توده‌های مردم ایران تبریک می‌گوئیم



نتایج فتوای خمینی

بر اوضاع اقتصادی و سیاسی رژیم

صدور فتوای قتل سلمان رشدی توسط خمینی که اعتراض وسیع و گسترده مردم اکثر کشورها و جهان بویژه کشورهای اروپایی و سازمانها و محافل مترقی و انقلابی جهان را برانگیخت، جمهوری اسلامی را وارد مرحله جدیدی از انزوا و انفراد بین المللی نمود که قطعا تا ثیرات سیاسی و اقتصادی مشخصی بر وضعیت رژیم برجای خواهد گذاشت. فتوای خمینی که به بریانترین شکل ممکن ماهیت ما فوق ارتجاعی، ضددمکراتیک و ضد بشری رژیم جمهوری اسلامی را درسرا سرجهان به نمایش گذاشت چنان افکار عمومی مردم جهان را علیه این رژیم ارتجاعی برانگیخت که دولتهای امپریالیست اروپایی نیز زیر فشار افکار عمومی ناگزیر شدند دست بیکرشته اقدامات علیه جمهوری اسلامی بزنند و اجلاس وزرای خارجه کشورهای عضو سازمان مشترک تصمیم گرفت که سفرا و هیئت‌های عالی رتبه دیپلماتیک خود را از ایران فراخوانند. برخی از این دولتها نظیر آلمان حتی تسهیلات مالی و اقتصادی را که اخیرا برای جمهوری اسلامی قائل شده بودند موقتا بحالت در صفحه ۲

همچنان بر کارگران و زحمتکشان ایران حکومت میکند. در سالی که گذشت در نتیجه سیاست‌های ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی شرایط مادی زندگی توده‌های مردم ایران وخیم تر گردید. هم اکنون حدود ۵ میلیون تن از زحمتکشان ایران بیکارند. این ارتش انبوه بیکاران که محصول نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و سیاستهای بغایت ارتجاعی جمهوری اسلامی است، در فقر تام و تمام بسر می‌برند و زتا مین حد اقل معیشت نیز محروم - اند. طی سال گذشته شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان شاغل نیز دشوارتر و وخیم تر گردید تا بدانجا که دستمزدها در روزانه آنها بزحمت کفایت زندگی بخور و نمیر را بآنها میدهد. دهقانان زحمتکش نیز همچون سالهای گذشته خانه خرابتر شدند و تعداد دیگری از آنها به اردوی بیکاران پیوستند. قیمت اساسی ترین کالاها می‌مورد نیاز مردم علیرغم برقراری آتش بس نه تنها کاهش نیافت بلکه مدا و افزایش یافت، اما تشدید و خامت شرایط مادی زندگی توده‌های مردم ایران فقط یک بخش از مصائب اجتماعی بیشتری است که جمهوری اسلامی ببار آورده است. سیاست

مردم ایران یکسال دیگر را پشت سر گذارند و اکنون در آستانه بهار، عید نوروز را بعنوان سمبل پیروزی نو بر کهنه جشن میگیرند. جشن نوروز به ویژه در دوران حاکمیت سپاه جمهوری اسلامی از آن جهت برای مردم ایران حائز اهمیت است که خود نوعی ابراز غلنی مخالفت با رژیم مذهبی و ارتجاعی جمهوری اسلامی محسوب میگردد که بعنوان سمبل کهنه پرستی و سپاهی با جشن بهار که سمبل پیروزی نو بر کهنه است مخالفت می‌کند. از این گذشته امسال توده‌های مردم در شرایطی نوروز را جشن میگیرند که با مخالفت خود علیه ادامه جنگ ارتجاعی، خمینی ضحاک را و دانشندهک جام زهر را سر یکشود و به پذیرش آتش بس تن بدهد. این یک پیروزی بزرگ برای مردم ایران بوده فقط از این جهت که امسال در معرض بمباران و موشکباران قرار ندارند بلکه از آن مهمتر رژیم ناکزیر گردیده شکست سیاستهای ارتجاعی و توسعه طلبانه و پان - اسلامیستی خود اعتراف کند. با این همه باید گفت که مردم ایران در حالی به سالی جدید گام میگذارند که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی با تمام مصائبی که برای توده‌های مردم ایران ببار آورده است،

دهمین سالگرد انتشار نشریه کار

حامل یک خط انقلابی است که از همان آغاز در میان بخش وسیعی از توده‌های زحمتکش بویژه کارگران ایران نفوذ نمود و جایگاه ویژه‌ای در میان توده‌ها بدست آورد. اینکه نشریه کار توانسته است در طول حیات خود چنین نقش و جایگاهی در جنبش کمونیستی و کارگری ایران کسب کند، خود وظایف سنگین تری را در برابر آن قرار میدهد. با این امید که نشریه کار بتواند بارفراوان خود به تمام معانی نقش یک مبلغ، مروج و سازمانده جمعی را ایفا نماید و نقش با زهم مهمتری در امر تشکل و آگاهی کارگران ایران ایفا کند، یازدهمین سال انتشار نشریه را آغاز می‌کنیم.

از ۱۹ اسفند ۱۳۵۷ که نخستین شماره نشریه کار منتشر گردید، ده سال گذشت. طی این ده سال هر چند که سازمان ما و جنبش توده‌های مردم ایران مراحل مختلفی را پشت سر گذارند و فراز و نشیب‌های متعددی را پیمودند و طبیعتا نشریه کار نیز نمی‌توانست از این فراز و نشیب‌ها برکنار باشد، اما در هر مرحله از حیات سازمان و جنبش طی این مدت، نقش انقلابی خود را ایفا نموده و یگانه نشریه ایست که از قیام تا کنون بلاوقفه منتشر شده است. نشریه کار نه فقط نقش مهمی در آگاهی کارگران ایران و پرورش کمونیستها با روح انقلابی مارکسیسم - لنینیسم ایفا نموده بلکه یگانه نشریه

وضعیت زنان،

آینه تمام نمای جامعه ایران

در صفحه ۳

توضیح و تشریح

برنامه سازمان

در صفحه ۷



یادداشت‌های سیاسی

اعتراف به شکست و تشدید مخاصمات

در صفحه ۴ درونی هیئت حاکمه

☆ راه کارگر - مجادله بر سر چیست و حق با کیست؟

☆ توجیحات مجاهدین در قبال شکست

۵

از میان نشریات

صلح دمکراتیک و پایدار، در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی است

نتایج فتوای خمینی

بر اوضاع اقتصادی و سیاسی رژیم

تعلیق در آورند. دولتهای امپریالیستی اروپائی در عین حال تلاش نمودند که از موقعیت پیش آمده بعنوان یک حربه تبلیغاتی در مقیاس جهانی به نفع خود استفاده کنند، و خود را پرچمدار و مدافع آزادی بیان قلمداد نمایند و این حربه تبلیغاتی را در شرایطی امپریالیسم در دست گرفت که دولتهای کشورهای سوسیالیستی نه فقط در برابر اقدام ضددمکراتیک و تروریسم دولتی جمهوری اسلامی مهرسکوت بر لب زدند بلکه تلاش نمودند مناسبات اقتصادی خود را با رژیم بهبود بخشند. البته برای ما کمونیستهای ایران که با انحرافات کشورهای سوسیالیستی آشنا هستیم و مگر را بین انحرافات را محکوم کرده ایم تعجب آور نبود که این کشورها در قبال جمهوری اسلامی و منافع اقتصادی خود چنین سیاستی را در پیش گیرند، اما با کمال تاسف باید گفت در شرایطی که افکار عمومی جهان بشدت علیه اقدام ضددمکراتیک جمهوری اسلامی برانگیخته شده بود و حتی دول امپریالیست نیز زیر فشار افکار عمومی به محکوم کردن جمهوری اسلامی پرداختند، خودداری صریح دولتهای سوسیالیستی از محکوم کردن جمهوری اسلامی، شرم آورا است. چرا که نه فقط وظیفه کمونیستها بلکه

هر انسان انقلابی و دمکرات است که اقدام رژیم جمهوری اسلامی را محکوم کند، بهر رو اگر دولتهای سوسیالیستی از محکوم کردن صریح جمهوری اسلامی سر باز زدند، دولتهای امپریالیستی نیز فشار افکار عمومی مردم کشورهای خود را گزیر شدند علییه جمهوری اسلامی موضعگیری نمایند، و با این اقدام تلاش نمودند که خود را مدافع آزادی بیان نیز معرفی کنند. در حالی که لاقلاً این حقیقت بر مردم ایران عیان و آشکار است که دولتهای امپریالیست در قبال ده سال لاپیمال شدن ابتدائی ترین حقوق و آزادیهای سیاسی مردم ایران، از جمله کشتار دستجمعی چندین هزار زندانی سیاسی در ایران از هرگونه واکنش موثری سر باز زدند و روز بروز مناسبات اقتصادی و سیاسی خود را با رژیم بهبود بخشیدند. اگر می بینیم که آنها واکنش بالنسبه شدیدی در مقابل رژیم از خود نشان میدهند هیچ وجه از آزادیخواهی و دمکرات منشی آنها ناشی نمیگردند بلکه از آن روست که افکار عمومی را در کشورهای خود آرام سازند. چرا که برای مردم کشورهای اروپائی تحملناپذیر است که رژیم جمهوری اسلامی آزادی بیان را در کشورهای دیگر نیز ممنوع کند و حکم قتل یک نویسنده را صادر نماید. از سوی دیگر دول اروپائی نیز نمیتوانند در قبال این مسئله که خمینی حکم قتل یکی از اتباع آنها آنهم یک نویسنده شناخته شده را صادر کند، سکوت اختیار نمایند. از این رو، این مجموعه شرایط

است که دول امپریالیستی را به موضعگیری در مقابل جمهوری اسلامی وادار نمود که البته بشکل کنونی آن در کوتاه مدت ادامه خواهد یافت. اما خود این اقدام نتایج بلندمدتی را برای جمهوری اسلامی در پی خواهد داشت. حکم فتوای خمینی موقعیت بین المللی جمهوری اسلامی را بیش از گذشته وخیم نمود و دیگر با سائی قادر نیست حتی موقعیت چندماه پیش را در این عرصه کسب کند. از این گذشته اقدام خمینی بر مناسبات اقتصادی جمهوری اسلامی با کشورهای امپریالیست تا شرمهمی بر جای خواهد گذاشت. در شرایطی که رژیم بیش از هر زمان دیگر به مساعدت دول امپریالیست برای بهبود اوضاع اقتصادی خود امید بسته است، انحصار تودول امپریالیست اروپائی زیر فشار افکار عمومی دیگر نمیتوانند همچون چندماه گذشته به کمک و حمایت اقتصادی از جمهوری اسلامی ادامه دهند. علاوه بر این بحران که در مناسبات جمهوری اسلامی و دولتهای امپریالیست پدید آمد، بار دیگر فقدان امنیت لازم را برای صدور سرمایه های بیشتری به ایران نشان داد. بنا بر این بسیاری از تلاشهای سران رژیم که در پی جلب حمایت سرمایه های بین المللی برآمده بودند فعلاً با موانع جدی روبرو گردید. نتیجتاً اینکه فتوای خمینی نه فقط موقعیت رژیم را در سطح بین المللی وخیم تر از گذشته نمود، بلکه تا شیر خود را بروخامت وضعیت اقتصادی رژیم نیز بر جای خواهد گذاشت.

دست گرفتن قدرت توسط آنهاست. اگر این امر به حقیقت نیبوندد ما نمی که مردم ایران در سالی که گذشت با آن روبرو بودند، در سال جدید نیز ادامه خواهد یافت. قطعاً توده های مردم ایران که با قیام عظیم خود علیه رژیم ارتجاعی شاه نشان دادند که قادرند حتی قدرتمندترین دیکتاتورها را از آریکه قدرت بزیر بکشند، این قدرت را دارند که جمهوری اسلامی را نیز سرنگون سازند و با دیگر برای نجات از زشرهمه مصائبی که این رژیم بسیار آورده است به قیام برخیزند. با این امید که توده مردم ایران هر چه سریعتر از شر رژیم جمهوری اسلامی خلاص شوند و با این امید که کارگران و زحمتکشان ایران از بند ستم، استثمار، فقر و بندگی رهاشایا بند، نوروز را به عموم توده های مردم ایران تبریک میگوئیم.

نوروز را به توده های مردم ایران تبریک می گوئیم

های غیر مستقیم جبران کند. در تلاش است هزینه عظیم دستگانه نظامی خود را به مردم تحمیل نماید و خلاصه کلام بیش از پیش توده مردم را به فقر و بدبختی سوق دهد. در عرصه سیاسی نیز از آنجائیکه دوام و بقا حاکمیت ننگین خود را تنها با تکیه به سرنیزه و سرکوب مردم میتواند حفظ کند، به دیکتاتوروری عریان و عنان گسیخته و سرکوب تروریستی خود ادامه خواهد داد در چنین شرایطی هیچ چشم اندازی به بهبود شرایط ما ندی و معنوی توده های مردم ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی وجود ندارد. فقط یک راه در برابر توده مردم قرار گرفته است و آن سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و به

سرکوبگرانه و محرومیت مطلق توده های مردم از ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی یکی دیگر از جوانب سیاستهای ارتجاعی رژیم است. در سالی که گذشت جمهوری اسلامی دیکتاتور و اختناق حاکم بر ایران را تشدید نمود و به سرکوبهای وحشیانه خود با عباد جدیدی بخشید. رژیم در این سال به فجیعترین جنایت ضد بشری دست زد و هزاران زندانی سیاسی را که چندین سال در زندانهای قرون وسطائی رژیم سپری کرده بودند دستجمعی کشتار کرد و هزاران خانواد دیگر را داغدار نمود. این جنایت فجیع که تنها جنایات فاشیستهای هیتلری قابل مقایسه است حتی موج اعتراض را در سراسر جهان برانگیخت. کارنامه رژیم در یکسال که گذشت سیاه تر از آن است که بتوان آن را در یک نوشته کوتاه توضیح داد. با یک چنین شرایطی آیا میتوان بدون یک تحول انقلابی در سال آینده به بهبود اوضاع امیدوار بود؟ پاسخ منفی است. جمهوری اسلامی وظیفه ای جز تشدید و خامت اوضاع در برابر خود ندارد. این رژیم با ادامه سیاستهای ارتجاعی خود بحران اقتصادی را تشدید و شرایط زندگی توده ها را وخیم تر خواهد ساخت. رژیم در تلاش است که در سال آینده ورشکستگی مالی خود را با تحمیل فشارهای بیشتر به توده مردم و افزایش مالیات -





وضعیت زنان، آینه تمام‌نمای جامعه ایران

امروزه کمتر جامعه‌ای را میتوان یافت که زنان آن، همانند زنان ایران تحت‌شدیدترین ستم‌ها نت با مرتین شرایط اجتماعی و مدنی و فرهنگی قرار داشته باشند. حکومت اسلامی به مثابه یک ارتجاع محض، همان‌گونه که از نظام سرمایه‌داری را برای زنان زحمتکش ایران و چندان نموده است. اگر نظام سرمایه‌داری برای بهره‌گیری از نیروی کار از زنان را از خانه‌ها بیرون میکشد، آنها را در کارخانه‌ها مجتمع می‌سازد و به عرصه تولید و زندگی اجتماعی می‌کشد، در رژیم اسلامی ایران بعنوان یک رژیم پادشاهی که دین و دولت را نیز آشکارا تلفیق نموده است، تمامی اهرم‌ها را به خدمت گرفته تا زنان را از عرصه تولید اجتماعی و زندگی اجتماعی خارج نماید و فعالیت و زندگی آنان را به زاد و بوم و کارهای خرد و فقیرانه داری منحصر نماید. در تفکر سران جمهوری اسلامی، زنان موجوداتی نیمه‌انسان و در حد مجانب و دیوانگان هستند که تنها شایسته آنند که برده مرد باشند. تمامی قوانین و مصوبات حکومت جمهوری اسلامی، در خدمت تأیید و رسمیت بخشیدن به اسارت و بردگی زنان به تصویب رسیده‌اند. اگر چه بی‌حقوقی مطلق عموم توده‌های مردم، الزامه حکومت جمهوری اسلامی است، اما وضعیت زنان به مثابه نیمی از جمعیت جامعه، آینه تمام‌نمای حاکمیت جمهوری اسلامی است. حکومت جمهوری اسلامی طی ده سال حاکمیت خود، در هر گام و هر اقدام عملی خود زنان را از کلیه حقوق اجتماعی و انسانی ساقط نموده و آنان را به قهقرای سوق داده است. سلب حقوق اجتماعی زنان و وضع قوانین و مقررات مافوق ارتجاعی علیه زنان، اگر چه همواره اعتراض و درموردی مبارزات زنان کارمند و کارگر علیه لگد مال شدن حقوق اولیه آنان را دنبال داشته است اما نفس خارج شدن زنان از مدار تولید و زندگی اجتماعی، تا شیرات منفی خود را بر سرش آگاه می‌مبارزات آنان برجای گذارده است. زنان کارگرو زحمتکش با رانده شدن از محنه اجتماع در عین اینکه، در شرایط مادی و معنوی و خاست با برتری قرار میگیرند اما در کنج خانه و پستوهای کارخانگی امکانات و شرایط به مراتب ناچیزتری برای مبارزه علیه و خاست شرایط مادی و معنوی و بی‌حقوقی مطلق خود در اختیار دارند و زمینه‌های گسترش آگاهی آنان محدودتر میشود گذشته از این بخش وسیعی از زنان روستایی ایران که از طلوع غورشید تا شامگاه در مزارع، در کارگاه‌های قالبی و... به کار طاقت‌فرسا مشغولند، در شرایطی بودن سطح آگاهی‌شان، نسبت به ستم و استثمار که بعنوان کارگرو زحمتکش متحمل میشوند و به هیبت

و مخالفت شدید زنان قرار دارد. تمامی زمینه‌ها و عوامل فوق‌الذکر بمثابه زمینه‌های عینی و ذهنی فعال شدن زنان و حرکت در جهت رشد و آگاهی آنان میتوانند بایده خدمت گرفته شوند. رژیم جمهوری اسلامی که تبعیض و اعمال فشار در مورد زنان را به حد اعلا رسانده است، با اقدامات ارتجاعی خود، زمینه‌های حرکت گسترده و توده‌ای زنان را نیز ایجاد نموده است. بهره‌گیری از این زمینه‌ها برای سازماندهی اعتراضات و مبارزات زنان و فعال کردن آنان، وظیفه‌ای است که می‌باید مورد توجه قرار گیرد.

توجهات مجاهدین در فاز شکست

از صفحه ۱۴

مثابه اوج سیاستهای ارتجاعی مجاهدین، تلاش مایوسانه‌ای برای خروج از بن بست بود، "ارتش آزادبخش" مجاهد برای پیروزی نیا زمند حمایت توده‌ای نیست بلکه در فاجعه‌زینی از "جنگ آزادی-بخش نوین" که در پیش گرفته، مسئله "اصول جنگ آزادبخش نوین" یعنی حمایتها و سیاست‌های امپریالیستی مطرح است و فعلا با برقراری آتش بس در جبهه‌های جنگ ایران و عراق و آخرین شکست مفتضحانه مجاهدین در عملیات "فروغ‌جایان" جای فریادهای "امر و مهران، فردا تهران" و "یا مرگ، یا تهران" این چشم‌انداز قرار گرفته است که "بهر شکل که اوضاع در آینده بچرخد، در هر حال ارتش آزادی و وظائف خودش را در زمان خودش با شیوه‌های مناسب انجام خواهد داد." در شرایط فعلی ایمن شیوه‌های مناسب "که از" اصول جنگ آزادی-بخش نوین" نشأت گرفته‌اند، به جلب حمایت "شخصیت‌ها" و احزاب بورژوازی اروپایی و آمریکایی و ارتجاع منطقه برای تحویل "کرسیهای نمایندگی بین‌المللی" جمهوری اسلامی به مجاهدین و به جمع‌آوری امضا و تهیه طومار توسط هواداران مجاهدین در خیابانهای شهرهای اروپایی و آمریکایی منحصر میشود تا بلکه در آینده اوضاع بچرخد، و چشم‌انداز جنبش‌های توده‌ای و ناتوانی جمهوری اسلامی در سرکوب آنها، امپریالیست‌ها را وادارد "جنگ آزادبخش نوین" مجاهدین را به پیروزی برساند و بجای جمهوری اسلامی، مجاهدین را بر فراز سر توده‌های مردم به حاکمیت رسانند. البته آقای رجوی میتواندهم چنان در این خواب و خیالهای طلایی فرورود اما واقعیت این است که توده‌های مردم ایران طی ۱۰ سال حکومت جمهوری اسلامی تجربه‌ها اندوخته‌اند، ظرف چند سال گذشته به ما هیبت ارتجاعی مجاهدین پی برده‌اند و دیگر حاضر نیستند، بجای یک حکومت ارتجاعی، حکومت ارتجاعی دیگری را هر چند با پسوند "دمکراتیک اسلامی" تحمل کنند.

قوانین و مقرراتی که آنان را در دره دیوانگان قرار میدهد، ناآگاهند. مسئله زائل شدن آگاهی زنان شهری که از تولید اجتماعی به بیرون پرتاب شده‌اند و مسئله ناآگاهی زنان روستایی، بویژه با بیدار شدن جهت‌مورد توجه جدی قرار بگیرد که زنان کارگرو زحمتکش بمثابه نیمی از جمعیت توده مردم ایران، بخشی از نیروی هر تحول انقلابی هستند که می‌باید با پدیده سرنگونی جمهوری اسلامی، زمینه رفع ستم از زنان و برابری حقوق آنان را بمثابه یکی از مطالبات مشخص توده‌های مردم ایران، بر پرچم خود حک نماید. به جرات میتوان گفت و تجارب تمام انقلابات و بویژه انقلاب ۵۷ نیز این مسئله را اثبات نموده است که بدون مشارکت فعال و گسترده زنان در مبارزات توده‌ای، انجام یک تحول انقلابی و دمکراتیک در ایران امکان‌پذیر نیست. بنا بر این می‌باید شناخت ریشه‌ها و عوامل ناآگاهی زنان و در تقابل با سیاست مرتجعین حاکم، زنان را به عرصه فعالیت اجتماعی کشاند، با استفاده از ابزارهای مناسب، در جهت رشد آگاهی و فعالیت آنان و تبدیل این نیمی از جمعیت، به نیروی بالفعل انقلاب حرکت نمود. اگر سوق دادن زنان به قهقرا، تحت ۱۰ سال حاکمیت جمهوری اسلامی، یک واقعیت ناچار و ناپذیر است، این نیز واقعیتی است که علی‌رغم وضعیت تحمیل شده به زنان، زنان زحمتکش ایران بمثابه تحت ستم‌ترین اقشار جامعه، از زمینه‌های لازم برای تبدیل شدن به نیروی بالفعل انقلاب برخوردارند. هر جا که ظلم و ستم و بی‌حقوقی هست، زمینه مبارزه نیز هست. زنانی که هم‌اکنون در ادارات و کارخانه‌ها بکار مشغولند، علاوه بر تحمل کار طاقت‌فرسا و خفقان و سرکوب حاکم بر جامعه، بعنوان یک زن نیز از تحقیر، توهین و سلب حقوق اجتماعی شان در عذابند. زنان کارگر، کارمند، معلم و... که در اثر سیاستهای ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی و با استفاده از شیوه‌های موزیانه همانند با زخرد و... از کار بیکار شده‌اند، گذشته از اینکه از رانده شدن به کنج پستوها ناراضی‌اند، از نظر شرایط مادی زندگی نیز در وضعیت وخیمی بسر میبرند چرا که نه تنها حقوق و دستمزد خود آنان بعنوان کمک‌خرج خانواده قطع شده است بلکه رشد روزافزون تورم، فشار اقتصادی بر خانواده‌ها را افزایش داده است و این فشار مستقیماً به‌گردد زنان منتقل میشود. در روستاها، با و خاست روزافزون وضعیت دهقانان و خانه‌خرا ب شدن مداوم دهقانان، زنان زحمتکش روستایی نیز، در شرایط وخیمی قرار می‌گیرند و قادر به تأمین زندگی خود نیستند و این امر رشد نا رضایتی آنان را دنبال خواهد داشت. از این گذشته، عموم قوانین و مقررات ارتجاعی که رژیم علیه زنان و برای تثبیت برتری مرد به تصویب رسانده است، مورد اعتراض

یادداشت‌های سیاسی

★ اعتراف به شکست و تشدید مخاصمات درونی هیئت حاکمه

درست در گرمای تبلیغات پرهیاهوی رژیم، پیرامون "دستاورد‌ها و فتوحات" ده سال حاکمیت ضدانقلاب اسلامی و در شرایطی که همه امکانات و همه مزدوران و جیره خواران حکومت بسیج شده بودند تا با نمایشات متفرعن خود، به جهان نشان دهند که جمهوری اسلامی یک رژیم تثبیت شده است، از حمایت مردم بر خوردا راست و چنان پایه‌های خود را مستحکم نموده که خمینی جلاد، فرمان "عفو عمومی" زندانیان سیاسی را نیز ما در می‌کند، از درون حاکمیت نغمه‌های بلند شد که بیش از هر زمان دیگر بحران درونی حکومت و تشدید این بحران تحت تاثیر ناراضا بیستی عمومی توده‌ها را بر ملا نمود و وحشت سران حکومت از چشم انداز اوضاع را روشن ساخت. موسوی اردبیلی در روز بیست و دوم بهمن ماه در اشاره به شکست رژیم در جنگ اعلام کرد: "ما با پیداکرت - های سریع اشتباهات گذشته را اصلاح کنیم." منتظری جان‌نشین موعود خمینی، هراسان از سرنوشت محتوم رژیم، با مقایسه موضع توده‌ها نسبت به رژیم در اوایل قیام و در شرایط فعلی با حسرت اظهار داشت: "ببینیم این وحدت‌ها و ایثارها چه شده است" وی سپس بعنوان راه خلاصی از وضعیت کنونی، خواستار ریشه‌یابی "اشتباهات" و برطرف کردن آنها شد: "باید حساب کنیم... آیا جنگ را خوب طی کرده ایم یا نه... چقدر نیرو را از ایران از دست ما رفت... باید بفهمیم که اشتباه کرده ایم... ما در جنگ خیلی اشتباه کرده ایم و خیلی جاهل‌جباری کردیم و شعارهایی دادیم که میدانستیم نمی‌توانیم آنرا انجام بدهیم. شعارهایی دادیم که دنیا را از خودمان ترسانند... برای ساختن آینده کشور باید اولاً اشتباهات جبران شود و به نیروها فرصت داده شود و افراد منزوی دعوت شوند... همچنین باید در مدیریت کشور تحولی پیش بیاید و با زسازاری کشور و نیروهای مدیریت کشور شروع شود و خیلی‌ها که منزوی هستند در کارها وارد شوند چه از داخل و چه از خارج" منتظری در این سخنان خود، به صراحت خواستار آن می‌شود که رژیم برای سروسان دادن به وضعیت خود از سردادن شعارهایی که دنیا را بترساند، دست بردارد، فضائی را ایجاد نماید که سرمایه‌داران و متخصصین که در خارج بسر می‌برند به زعم او در صورت بکارگرفته شدن "تولیدکننده شغل" هستند، به ایران بازگردند، لیبرال‌ها نیز بکارگرفته شوند تا هم رژیم از آنان بماند به سویی پاطمینانی برای جلوگیری از انفجارات توده‌ای و گسترش اعتراضات علیه خفقان و سرکوب استفاذه نماید و هم مشارکت

آنان در حکومت، وجهه سیاسی برای حکومت ایجاد نماید. این سخنان منتظری، و اعلام صریح شکست جمهوری اسلامی در جنگ و وخامت اوضاع کنونی آن، و انکس شدید خمینی را برانگیخت. چند روز بعد در اوایل اسفندماه خمینی طی پیامی به روحانیون، تمامی آنچه را که منتظری درباره شکست‌های جمهوری اسلامی، بی‌اعتقاد می‌تواند - ها به رژیم و او جگیری نفرت و انزجار نسبت به آن اظهار داشته بود، انکار کرد. اما ابعا دبحران خمینی را ناگزیر ساخت در عین انکار شکست‌ها و وخامت اوضاع، خود در ابعاد گسترده تری به این وخامت اعتراف نماید. خمینی در این پیام اعلام نمود: "دریک تحلیل منصفانه از حوادث ده سال پس از پیروزی باید عرض کنم که انقلاب اسلامی ایران در اکثر اهداف و زمینه‌ها موفق بوده است و به یاری خداوند در هیچ زمینه‌ای مغلوب و شکست خورده نیستیم. حتی در جنگ پیروزی از آن ملت ما گردید... هر روز ما در جنگ برکتی داشته ایم که در همه صحنه‌ها از آنها بهره‌جسته ایم." البته توده‌های مردم ایران "برکات" هرروزه جنگ‌را که خمینی به آنها اشاره میکند، با گوشت و پوست خود لمس کرده‌اند، صدها هزار کشته، زخمی، معلول، مفقود، صدها میلیار د دلار خرابی و میلیونها آواره، همگی از "برکات" روزمره هستند. اما از آنجا که جنگ نتوانست با تمامی این مصائب برای توده‌های مردم، برای رژیم دستیابی کامل به اهدافش را بدنبال داشته باشد، خمینی نیز علیرغم شعارهای کلی‌ناگزیری می‌شود با این توضیح که "همه ما موربه‌ادی تکلیف و وظیفه - ایم و نه ما موربه نتیجه" "امت حزب الله" را تسلی بدهد. وی علیرغم اعتراف به شکست به منتظری گوشزد میکند: "تحلیل این مطلب که جمهوری اسلامی ایران چیزی بدست نیاورده و یا ناموفق بوده است آیا جز به سستی نظام و سلب اعتماد مردم منجر میشود؟" اما واقعیت این است که آنچه منتظری را واداشته است به چاره‌جویی بیفتد، همین هراس از "سستی نظام" و "سلب اعتماد مردم" است چرا که شکست‌های پی‌درپی جمهوری اسلامی در عرصه‌های سیاسی و نظامی، تاثیر خود را در کلیه عرصه‌های حیات رژیم برجای گذاشته است، امری است که خود خمینی در ادامه پیامش در ابعاد وسیع‌تری به آن اعتراف می‌کند. بحران بقدری حدت یافته که حکومت کردن برای رژیم بسیار مشکل شده است، از یکسو توده‌ها که خشم فروخته آنان انباشته شده و کوچکت‌ترین

جرقه‌ای کافیا است تا این خشم متراکم شده را شعله ورسازد، از سوی دیگر تشدید بحران حکومتی سبب شده است هر عمل و اقدام مسئولین، از سوی جمعی از نیروهای هیئت حاکمه مورد سؤال قرار بگیرد، هر تلاش سران حکومت برای غلبه بر اوضاع، عده‌ای را به تقابل میکشاند، نظرگاه‌های مختلف درون حکومت اقدامات یکدیگر را بخشی می‌سازند و بر اثر این وضعیت، عده‌ای از نیروهای درون و حول و حوش حکومت از قبول هرگونه مسئولیتی استنکاف می‌ورزند. خمینی با حمله به دسته‌های رنگارنگ شکل گرفته در حوزه‌های علمیه که تبلور وضعیت بحران و تناقضات درونی حکومت هستند، با کوبیدن طلبه‌ها و روحانیون طرفدار "جدائی دین از سیاست"، "مقدس‌نما‌های متجربوی - شعور" طرفداران حجتیه، طرفداران شریعت‌مداری، کسانی که در حوزه‌ها علیه "انقلاب و اسلام ناب محمدی" فعالیت دارند طرفداران تقسیم فقه به "سنتی" و "پویا"، "سرانجام به آنان هشدار می‌دهد: "دشمنان از دیرباز برای اختلاف افکنی میان روحانیون آماده شده‌اند. غفلت از آن همه چیز را بر باد میدهد حال اختلاف‌بهرشکلی که باشد بدبینی شدید نسبت به مسئولین بالابا شدیدا مرزبندی فقه سنتی و پویا و امثال آن. اگر طلاب و مدرسین حوزه علمیه با یکدیگر هاهنگ‌نیا شدند نمیتوان پیش‌بینی نمود که موفقیت از آن کیست" اما این هشدارها و اتمام حجت خمینی همانگونه که بارها بارها به اثبات رسیده است، نمی‌تواند بر شدت تضادها تاثیر داشته باشد. اگرین بست جنگ سرانجام با شکست مفتضحانه جمهوری اسلامی و پذیرش آتش‌بس شکسته شد، اما شکست‌های متعدد جمهوری اسلامی تا شیر خود را بر تشدید بحران حکومتی بر جای نگذاشته است و نتوانست حکومت در غلبه بر این بحران، اختلافات درونی حکومت و تضادهای درون حوزه‌های علمیه را متراکم تر میسازد. خمینی خود با ذکر مسائلی که اعلام داشت "غفلت از آن همه چیز را بر باد میدهد" همان چشم‌اندازی را برای جمهوری اسلامی ترسیم نمود که موسوی اردبیلی و منتظری در دهه‌های سالروز، به حاکمیت رسیدن جمهوری اسلامی، هراس خود را از آن نشان داده بودند، اما نه هشدارها و خمینی و نه راه‌حلهای منتظری و سایر سردمداران حکومت قادر به نجات رژیم نخواهد بود. سرنوشت بدست توده‌های مردم، سرنوشت محتوم رژیم جمهوری اسلامی است.

اعضاء، فعالین و هواداران!
برنامه سازمان را در میان توده‌های مردم تبلیغ و ترویج نمایند و در توزیع هرچه گسترده‌تر آن بکوشید

از میان
نشریات

☆ راه کارگر - مجادله بر سر چیست و حق با کیست ؟

در پی انشعابی که اخیراً در راه کارگر صورت گرفت و تعدادی از اعضا و فعالین این سازمان به عنوان "گرایش چپ" مبارزه به موضع گیری از طریق اعلامیه ها و جزوات متعددی نمودند، راه کارگر در شماره ۵۹ نشریه خود مطلبی را به چاپ رسانده است تحت عنوان "توضیح در پیرامون اخراج رفیق "ببا علی" از سازمان" با امضاء دبیرخانه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) این نوشته که خطاب مستقیم - اش "ببا علی" است، در حقیقت به توضیح اختلافات میان دوجریان، در زمینه های مختلف مسائل برنامه ای، تاکتیکی و تشکیلاتی اختصاص یافته است.

دبیرخانه راه کارگر در این نوشته جریان مقابل را به "انضباط شکنی" و "ایجاد فراقسیون" دفاع از "آزادی بی قید و شرط مبارزه ایدئولوژیک علی" و طرفداری از "یک حزب لیبرالیستی" متهم نموده است. علاوه بر این نوشته چنین آمده است که "رفیق ببا علی" در پلاتفرم انشعاب خود به دفتر سیاسی افترا زده است که گویا شعار جمهوری دمکراتیک خلق و برنامه انتقالی را به آینده موکول کرده و شعار جمهوری (بورژوازی) و برنامه حداقل را بعنوان آلترناتیو جمهوری اسلامی جایگزین آن کرده است. "در ادامه گفته میشود که چنین نیست: "اختلاف واقعی بر سر شرکت یا عدم شرکت خرده بورژوازی بطور کلی یا دقیقتر خرده بورژوازی میانی در ترکیب دولت جمهوری دمکراتیک خلق است. رفیق "ببا علی" مدتی است این عقیده را ابراز میکند که ترکیب دولت در جمهوری دمکراتیک خلق عبارتست از پرولتاریا، نیمه پرولتاریا و خرده بورژوازی میانی. حال آنکه نظر رسمی سازمان این است که ترکیب جمهوری دمکراتیک خلق عبارتست از پرولتاریا، نیمه پرولتاریا و خرده بورژوازی تهیدست" "در جنبش دهکرائیک خرده بورژوازی اختلاف می کنیم، در جنبش مدرن سرمایه داری، در وظائف و برنامه انتقالی با همه پرولتاریا و تهیدستان (زحمتکش) یعنی تا سوسیالیسم (چه در جنبش شورائی) با خرده بورژوازی میانی بلوک ائتلافی تشکیل می دهیم ولی در تشکیل دولت جایگزین یعنی جمهوری دمکراتیک خلق این بلوک تجزیه میشود و ما برای بلوک کارگران، نیمه پرولتاریا و خرده بورژوازی تهیدست، دولت شورائی را میسازیم. " و بالاخره نتیجه گیری میکند که نظر مخالفین در مورد جمهوری دمکراتیک خلق نظری راست محسوب میشود. در برخورد به مسئله اردوگاه سوسیالیستی

نیز با استناد به نوشته های "ببا علی" گفته میشود: "همه میدانند که طرفداری از "انقلاب سیاسی مجدد" در کشورهای سوسیالیستی و ارزیابی دولتهای سوسیالیستی موجود بعنوان "دولتهای مدل استالینی" و "رژیمهای بنا بر تئوریهی "موضع تروتسکیستها" است. "این بود خلاصه ای از نوشته دبیرخانه سازمان راه کارگر مندرج در شماره ۵۹ نشریه راه کارگر. برای اینکه بتوان قضاوت صحیح تری در مورد مسائل مورد اختلاف نمود، ضروریست که مختصراً به نظرات تجربیان مقابل نیز اشاره شود. هر چند که تا کنون این جریان نظراً و حدورسمی خود را بعنوان یک جمع متشکل ارائه نداده است و از این رو فقط با استناد به گفته ها و نوشته های ببا علی نمیتوان در مورد همه مواضع آن قضاوت کرد اما در اطلاعیه ای که با امضا دوتن از اعضا این گرایش انتشار یافته است، آنها خود را "گرایش چپ" معرفی نموده و متقابلاً اکثریت کمیته مرکزی و دفتر سیاسی راه کارگر را به "فراقسیونیسیم" نقض "سانترالیسم دمکراتیک" دفاع از روشها و مناسبات "فرقه ای" محفلی "در سازمانی که طی ده سال حیات خود حتی "یک کنگره موسس" نداشته، متهم کرده و خود را مبدافع "جنبش اصلاح سبک کار" برای "خاتمه دادن به رژیم فوق سانترالیستی" در سازمان راه کارگر معرفی نموده اند. در همان حال این گرایش میگوید که اکثریت دفتر سیاسی و کمیته مرکزی راه کارگر به "تجدیدنظرطلبی پوشیده و آشکار" "در باره جمهوری دمکراتیک خلق" دست زده و "با معرفی جمهوری دمکراتیک خلق بمثابه جمهوری شوروی سوسیالیستی با ترکیب طبقاتی مرکب از پرولتاریا و نیمه پرولتاریا این مطالبه را به آینده محول میکند و حال آنکه وظیفه فوری پرولتاریا را سرنگونی استبداد بورژوازی" و "برقراری حکومت موقت (جمهوری) معرفی می نماید. برای این مبنای برنامه جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی، برنامه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار حکومت موقت محسوب میشود. ثانیا امر در هم شکستن دستگاه بوروکراتیک - نظامی دولت مستبد بورژوازی بمثابه شرط مقدماتی وحدت اراده کارگران و توده های خرده بورژوا (ونه لایه مرفه آن که موضع بینا بینی و بعضاً ضد انقلابی دارد) انکار میگردد. "و" سیاست بلوک طبقاتی با خرده بورژوازی مرفه و نمایندگان این طبقه تبلیغ میگردد. " در همین حال گفته میشود که "گرایش چپ کلیه نوسانات تاکتیکی سازمان در قبال احزاب غیر پرولتری را که بر متداپورتونیستی "شکر متروشر بیشتر" استوار بوده "محکوم می نماید. " این گرایش خواستار تغییراتی در

قطعه نامه جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی راه کارگر از جمله حذف مجلس موسسان شده است. در این اطلاعیه همچنین گفته شده است: "گرایش چپ هرگونه مصلحت گرایی در حوزه افشای انحرافات بورژوازی (منجمله انحرافات بورژوا - پاسیفیستی) احزاب کمونیست در قدرت (نظیر حزب کمونیست اتحاد شوروی) مخالف است. " پس از شنیدن گفته های دوجریان اکنون ببینیم که واقعاً مجادله بر سر چیست و حق با کیست ؟

ما مسائل تشکیلاتی مورد اختلاف طرفین از جمله اینکه آیا دمکراسی تشکیلاتی رعایت شده یا نقض شده است؟ فراقسیونی تشکیل شده یا نشده است؟ مناسبات فرقه ای - محفلی وجود داشته یا نداشته است؟ چرا کنگره ده سال تشکیل نشده ؟ و دیگر مسائل تشکیلاتی طرفین را به خود آنها محول میکنیم، آنچه برای جنبش حاضر اهمیت است اختلافات طرفین بر سر مسائل برنامه ای و تاکتیکی است. اصلی ترین مسئله ای که هر دو گرایش بر آن تاکید می ورزند و یکدیگر را به چپ و راست متهم می کنند در کار مرحله انقلاب و جمهوری دمکراتیک خلق است. و این یکی از نقاط اصلی است که مشخص میسازد کدما میکاز این دوجریان گرایش چپ و کدما میکاز گرایش راست را نمایندگی می کنند. سازمان ما پیش از بروز این اختلافات در راه کارگر نظر خود را در مورد در کار استروانه این سازمان در عرصه های مختلف ارائه داده است. حال ببینیم دبیرخانه راه کارگر در این نوشته خود به چه توجیهاتی برای اصولی قلمداد نمودن خط مشی خود متوسل میگردد. این جریان نظر مخالفین را که معتقدند در نظرات راه کارگر جمهوری دمکراتیک خلق بمثابه جمهوری سوسیالیستی اعلام شده و به آینده ای نامعلوم محول گشته و اینکه وظیفه فوری سرنگونی استبداد بورژوازی جمهوری بورژوازی قرار گرفته است، انکار میکنند و میگویند ما با خرده بورژوازی میانی تا سرنگونی رژیم در جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی ائتلاف می کنیم، اما پس از آن، با تشکیل جمهوری دمکراتیک خلق از آن جدا میشویم. تنها همین ادعای دبیرخانه راه کارگر نشان میدهد که جریان مخالف در دست میگوید راه کارگر جمهوری دمکراتیک خلق را از همان آغاز یک جمهوری سوسیالیستی معرفی میکند که در آن دیکتاتوری پرولتاریا یعنی سلطه یکپارچه این طبقه برقرار است. از این رو راه کارگر در واقع امر جمهوری دمکراتیک خلق را به آینده نامعلومی محول میسازد که دیکتاتوری یک طبقه یعنی پرولتاریا برقرار گردد. اما نقداً خواستار تشکیل یک بلوک حول پلاتفرم دمکراتیک - ضد امپریالیستی خود می باشد. مضمون این پلاتفرم نیز مطالبات صرفاً بورژوازی - دمکراتیک هستند. راه کارگر هر چند

که ظاهراً می گوید بلوک و بلوکی از پرولتاریا و خرده بورژوازی دمکرات است، اما در حقیقت خواستار متحد شدن با هر کسی است که " قلمی و قدمی " دارد. برخلاف ادعای راه کارگر که می گوید اراده واحدی که حول این مطالبات مشترک شکل میگیرد تا سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ادامه خواهد بود، این اراده واحد در دوران بلافاصله پس از سرنگونی رژیم هم ادامه خواهد داشت، چرا که تحقق پلانترمی که خود راه کارگر پیشنها می کند فقط مستلزم اراده واحد برای سرنگونی جمهوری اسلامی است، بلکه سرکوب مقامات و نیروهای راه کارگر عملی شدن پلانترم راه کارگر اندینیزی می طلبد. در اینجا اراده واحد فقط تا سرنگونی جمهوری اسلامی بلکه پس از آن نیز ادامه یافته است. این اراده مشترک نیروهای که بر اساس پلانترم راه کارگر در جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی متشکل شده اند برای سرنگونی جمهوری اسلامی و سرکوب مقامات و نیروهای که با تحولات پیشنها دی پلانترم راه کارگر مخالفند، چیزی نیست جز یک دیکتاتور. در اینجا مستقل از اینکه راه کارگر چه فکری میکند و به دیگران چه میگوید، علی الحساب دولتی تشکیل شده است که همین دولت با ید مجلس موسسان پیشنها دی راه کارگر را نیز فرا بخواند. چرا که مجلس موسسان خود بخود تشکیل نمی گردد بلکه کسی باید آنرا فرا بخواند، خوب که دقت کنیم می بینیم جمهوری دمکراتیک خلق از دستور کار خارج گردیده یک جمهوری بورژوازی تحویل توده مردم داده شود. اما راه کارگر در برابر چشمان باز همگان و نتایج مسلمی که از تئوری و پراتیکش عاید میشود با زهم می خواهد دفاع اش را از جمهوری بورژوازی پارلمانی کتمان کند و می گوید ادعای گرایش مخالف یک تهمت است این اولاً. ثانیاً - راه کارگر با ارائه این دیدگاه که جمهوری دمکراتیک خلق از همان آغاز متضمن دیکتاتور و واحدیک طبقه یعنی دیکتاتور پرولتاریاست یک نظریه اپورتونیستی منشویکی ارائه میدهد. نظریه لنین را در مورد وجود دیکتاتور انقلابی - دمکراتیک کارگران و خرده بورژوازی در مقاطع معین و نیز تجربه انقلابات دمکراتیک توده ای را بطور کلی نفی میکند. این نظریه همچون نظریه منشویکها در دوران لنین ما هیئت اپورتونیستی و راست است. دیکتاتور پرولتاریا به آینده ای نامعلوم محول میشود. دیکتاتور انقلابی - دمکراتیک هم در دستگاه فکری راه کارگر جای ندارد، آنچه باقی می ماند و نغذای در پلانترم راه کارگر موجود است دیکتاتور بورژوازیست. ضرورت برقراری دیکتاتور انقلابی - دمکراتیک بعنوان یک دیکتاتور در حال گذار به دیکتاتور پرولتاریا در نخستین فاز انقلاب و جمهوری دمکراتیک خلق نفی میگردند تا دیکتاتور بورژوازی بجای آن نشانه شود. اگر راه کارگر هزار بار با صدای بلند

اعلام کند که من به دیکتاتور پرولتاریا معتقد هستم، از خط مشی آن، دیکتاتور بورژوازی سر بلند می کند. ثالثاً - بانفی این واقعیت که منافع کارگران، نیمه پرولترها و خرده بورژوازی میانی در مردم شکستن ماشین بورکراتیک - نظامی بورژوازی نهفته است و اینکه آنچه آنها را متحد میسازد این است که توسط این ماشین در معرض ستم و فساد قرار دارند و بنا بر این خریدن آن را در برابر آنها قرار میدهد، جنبه ای دیگر از دفاع این جریان از جمهوری پارلمانی بورژوازی آشکار میگردد. چرا که در اینجا نیز بین درهم شکستن ماشین بورکراتیک - نظامی دولت بورژوازی به آینده ای نامعلوم موکول شده است. سازمان مادر نوشته های متعددی در موضوع اپورتونیستی، راست راه کارگر را مورد انتقاد قرار داده است. راه کارگر در برابر گرایش مخالف خود در حالیکه قادر به پاسخگویی نیست، همان آنها را متوجه خود را علیه سازمان ما تکرار میکند و با این استدلال پوچ متوسل میگردد که گویا ما برای این اعتقادیم که خرده بورژوازی برای سوسیالیسم مبارزه میکند. اما این ادعاها دیگر نمیتوانند ما هیئت راست نظر تا این گرایش را بپوشانند، هیچکس نمی تواند چنین ادعایی داشته باشد که خرده بورژوازی برای سوسیالیسم مبارزه میکند، و قطعاً در جمهوری دمکراتیک خلق نیز هنگامی میتوان از تحولات سوسیالیستی سخن به میان آورد که دیکتاتور یک طبقه واحد یعنی دیکتاتور پرولتاریا برقرار گردد، از این نقطه است که دیگر اراده واحد کارگران و خرده بورژوازی درهم شکسته است. اما از اینجا نمیتوان نتیجه گرفت که پرولتاریا نمیتواند در نخستین فاز انقلاب با خرده بورژوازی میانی برای انجام تحولات انقلابی - دمکراتیک، و نه صرفاً بورژوازی دمکراتیک، اراده واحد داشته باشد، نمی تواند در مردم شکستن ماشین دولتی بورژوازی و بنا بر این ماشین دمکراتیک جدید اراده واحد داشته باشد. قطعاً این ماشین جدید هنگامی به کمال خود خواهد رسید که دیکتاتور و واحد پرولتاریا برقرار گردد، که انجام وظیفه سوسیالیستی را در برابر خود قرار دهد.

رابعا - از هم اکنون روشن است و پراتیک روزمره راه کارگر این حقیقت را نشان میدهد که با چه کسانی در حال تشکیل یک بلوک است. راه کارگر نه پرولتاریا و قشار پائینی و میانی خرده بورژوازی یعنی خرده بورژوازی دمکراتیک بلکه بالایی های فوقانی خرده بورژوازی و حتی لیبرالها در حال متحد شدن است. مگر رجز این است که امروزه راه کارگر بیشترین اتحاد عمل رسمی و غیر رسمی را با دوجناح حزب دمکرات کردستان ایران، و طیف توده ای - اکثریتی دارد؟ آیا این فاکت نشان نمی دهد که راه کارگر با چه کسانی در حال تشکیل بلوک طبقه ای است؟ همه آنچه که فوقاً ذکر شد نشان می دهد که بر سر مسئله ائتلافها و جمهوری دمکراتیک خلق نوشته دبیرخانه راه کارگر

بر حق نیست، و بالعکس گرایش چپ را مخالفین آن تشکیل می دهند. در حوزه مسائل تاکتیکی نیز حق با گرایش چپ است و سازمان ما تا کنون مکرر اپورتونیسم راه کارگر را در مسائل تاکتیکی افشا کرده است. در زمینه سیاست سازمان راه کارگر در قبال اردوگاه سوسیالیسم نیز گرایش چپ بر یک حقیقت مسلم انگشت گذاشته است. راه کارگر هیچ خط و مرز صریح و روشنی با انحرافات اردوگاه سوسیالیسم ندارد. این انحرافات را تا چیز جلوه می دهد و در برخورد با این انحرافات مصلحت گرا است. این حقایق نه فقط در سیاستهای گذشته این سازمان وجود داشته بلکه اکنون به بارزترین شکل آن در طرح برنامه آن نمود یافته است که هیچ خط و مرز روشنی با انحرافات خروشچنی و مصوبه های کنگره های ۲۵ و ۲۲ که امروز گوربا چف در اصلی ترین مسائل خواستار اجرای پیگیری آنهاست ندارد. بدین لحاظ گرایش چپ بر یک حقیقت انگشت می گذارد، البته این حقیقت را نیز باید متذکر گردید که این گرایش پاسخ اثباتی و رسمی خود را هنوز ارائه نداده و نوشته دبیرخانه راه کارگر درست میگوید که نظرات با علی در مورد اردوگاه نظریه شناخته شده تر تسکینهاست، اما تا زمانیکه این گرایش نظر رسمی خود را اعلام نکرده است نمی توان نظر با علی را به حساب نظر کلیت این گرایش گذاشت. از آنچه گفته شد چنین نتیجه می شود که این انشعاب و اکتشاف در قبال گرایش به راست در سازمان راه کارگر بود. هر چند که اختلافات بر سر مسائل تشکیلاتی حا دگر دیدارها است. در آینده نیز مجادله این دو گرایش اساساً بر سر مسائل برنامه ای و تاکتیکی خواهد بود. همچنین بررسی نظریات این دو گرایش بر سر مرحله انقلاب و تاکتیکی تا آنجا نیکه رسماً اعلام شده نشان می دهد که حق با گرایش چپ است که در قبال دیدگاههای اپورتونیستی گرایش راست علم مخالفت را برافراشته است.

☆ **توجهات مجاهدین در فاز شکست**

شکست آخرین تلاش سازمان مجاهدین برای قبضه قدرت سیاسی از طریق زدوبند و ائتلاف به امپریالیسم و ارتجاع منطقه، چنان ابغادی به خود گرفت و چنان ورشکستگی تام و تمام سیاستها و ارتجاعی مجاهدین را همانند رژیم جمهوری اسلامی آشکار ساخت که این سازمان هنوز پس از گذشت چند ماه نتوانسته است بر بحران حاصل از بن بست رسیدن سیاستهای بورژوازی اش غلبه کند و هنوز بخش اعظم انرژی خود را صرف توجیه شکست مفتضحانه عملیات " فروغ جاویدان " انبوه کشته های بجای مانده از این تلاش نا فرجام و از هم پاشیدگی " ارتش " پوشالیش میکند. طرف چندماهی که از عملیات " فروغ جاویدان " میگذرد، در صفحه ۴۱

توضیح و تشریح برنامه سازمان ۱۹

پیروان نظریه حاکمیت سرمایه داری انحصاری - دولتی در شوروی از جمله حزب کمونیست کومه له در ایران در ارزیابی خود از جامعه شوروی جایگاه ویژه ای به دوران سیاست اقتصاد جدید بلشویکیها (نپ) اختصاص میدهند تا دلائل محکم تری برای اثبات نظرات خود دست یابند. در مباحثات درونی حزب کمونیست کومه له نیز هر دو جناح معتقدانده که جامعه شوروی در دوران نپ سرمایه داریست. نپ اساسا سرمایه داریست. نپ اساسا عقب نشینی است منصور حکمت و ایرج آذرین مشترکاً بر این عقیده اند که "در مقطع تاریخی و تعیین کننده دهه ۱۹۲۰ همین وجوه اشتراک (منظور وجوه اشتراک با ایده های بورژوازی است) راه پیشروی انقلاب پرولتری در بعد اقتصاد دی یعنی راه بیروزی قطعی و برگشتنا پذیر آن را مسدود کرد و انقلاب روسیه را به مجرای حامل سرمایه داری روسیه انداخت. " حزب کارگر... به وجوه مشترک مواضع اقتصاد دی خود با افق بورژوازی عقب نشست. دگرگونی انقلابی نظام سرمایه داری جای خود را به اصلاح آن از طریق گسترش مالکیت دولتی و برنامه ریزی برای انباشت سرمایه و تقسیم کار داد. " سوسیالیسم در یک کشور پرچم این عقب نشینی به مواضع منافع اقتصاد دی بورژوازی - ملی روسیه بود. " راه حل های اقتصاد دی که جناح های مختلف حزب بلشویک در دهه بیستاراه دادند، هیچیک آلترنا تيو تحول سوسیالیستی در اقتصاد نبود و آلترنا تيو سوسیالیستی اساسا نمایندگی نشد. برنامه جناح استالین (صنعتی کردن دیرینه جریان ناسیونالیست بورژوازی صنعت خواه کشاورزی) با آرمان دیرینه جریان ناسیونالیست بورژوازی صنعت خواه مطبق گشت و تحت پوشش ساختمان سوسیالیسم " در یک کشور " اتخا زاین آلترنا تيو کاپیتالیستی مشروعیت ایدئولوژیک یافت. " (بولتن نظرات و مباحثات شماره ۳)

آقای کشاورز هم ضمن تحریف نظرات استالین و استالین بشکلی دیگر همین دیدگاه را با درک برداشت خود از این دوران ارائه میدهد. در بولتن شماره ۱ میگوید: "در مقطع مورد بحث ما تحلیل لنین این است که وضعیت اقتصاد دی در روسیه ترکیبی است از اشکال گوناگون ما قبل سرمایه داری، سرمایه داری خرد سرمایه داری دولتی، بعلاوه اشاره میکند به اقتصاد سوسیالیستی که در هیچ جا این مسئله را توضیح نمیدهد. هر چند بعداً میگوید: "در روسیه بسیار نادر و کمیا با است. " سپس می گوید: " دوره ای که ما با مرگ لنین همراه میشود وضعیت اقتصاد دی در روسیه عبارت از سرمایه داری پراکنده ای است که جهت گیری اش سرمایه داری دولتی است و از نظر سیاسی هم علیرغم تمام نیات و مباحث و حتی نگرانیهای عمیق لنین وضعیت سیاسی طوری است که یک دولت معمولی بورژوازی دارد خودش را تحکیم نکند. " بعد از مرگ لنین و مشخصاً از مقطع ۱۹۲۵ جدلهای درون حزب بالاخره با اینجا منتهی میشود که پیروزی نهائی سوسیالیسم در روسیه ممکن است و اصلاح نظام اقتصاد دی موجود عین سوسیالیسم است! " نتیجه میگیرد که این ترتیب یک سیستم سرمایه داری را " کاملاً بمتناهی یک سیستم سوسیالیستی به طبقه کارگر جایگزین میزند " در بولتن شماره ۲ نیز میگوید: آنچه اساس نظر لنین بود، این بود که اقتصاد روسیه در دوره مورد بحث سرمایه داری است. نظرات بعدی در حزب بلشویک مشخصاً استالین و تسکی از پایه با نظر لنین فاصله داشت. علیرغم اختلافاتشان آنها در عین حال هر دو اعتقاد داشتند که مناسبات تولیدی در شوروی سوسیالیستی شده است. " استالین برخلاف لنین که نپ را شد سرمایه داری و یک عقب نشینی میدانست تغییرات حاصله و اقتصاد دولتی آن روزش... سوسیالیستی نامید بحثی که استالین در مقابل مسئله نپ مطرح کرد اما در واقع برنامه پنجاهه بعنوان برنامه سوسیالیستی کردن جامعه قلمداد و در حقیقت بحث نپ که از دیدگاه لنین و از دیدگاه واقعی، رشد سرمایه داری روسیه بود کاملاً معکوس جلوه داده شد. "

با ذکر این نقل قولها از تئوریستین های سوسیالیسم دهقانی به بررسی جامعه شوروی در دوران نپ و نظرات لنین و استالین در این دوران بپردازیم تا حقیقتاً آشکار گردد. قبل از هر چیز بدفهمی یا تحریف تئوریستین های سوسیالیسم دهقانی از مباحث لنین و ساختارهای اقتصاد دی - اجتماعیه موجود در دوران مورد بحث این است که یکی از ساختارهای اصلی این دوران یعنی شکل سوسیالیستی اقتصاد دی - اجتماعیه را بکلی انکار میکنند و حتی مدعی میشوند که گویا لنین نیز فقط اشاره ای بآن کرده و در هیچ جا آنرا توضیح نداده است. بالعکس لنین در تمام نوشته های خود پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر بویژه از ۱۹۱۸ بعد از شکل اقتصاد سوسیالیستی به عنوان یکی از شکلهای اساسی اقتصاد اجتماعیه در شوروی نام میبرد و آنرا مورد بررسی قرار میدهد. پیش از این دیدیم که لنین در ۱۹۱۸ در اثر خود " درباره خط مشی کودکانه چپ و خرده بورژوا منشی " مسئله گذار به سوسیالیسم را در شوروی در شرایط یک اقتصاد چند ساختی مورد بحث قرار میدهد و از این ساختارهای اساسی است. در نوشته های بعدی لنین هر گجا که مسائل اقتصاد دی جامعه شوروی مورد بحث قرار گرفته، بیوسته از این ساختار سخن به میان آمده است. در آغاز دوران نپ در مقاله "مالیات جنسی" با ردیگر لنین به بازگویی مباحث خود در ۱۹۱۸ علیه کمونیستهای چپ میپردازد و بحث خود را با ذکر یک نقل قول طولانی از همان اثر ۱۹۱۸ آغاز میکند. از این رو چنین ادعائی که گویا لنین فقط اشاره ای به این مسئله نموده اساساً نادرست است، بعلاوه این ادعا که لنین این شکل سوسیالیستی را توضیح نمیدهد، اینهم تحریف دیگریست. بعنوان نمونه میتوان به مباحث لنین در " اقتصاد دوسیا ست در عصر دیکتاتور پرولتاریا " رجوع نمود. لنین در این اثر خود ضمن توضیح مسائل مربوط به دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم از شکلهای اساسی اقتصاد اجتماعیه و نیروهای اساسی در روسیه سخن میگوید و توضیح میدهد: " این شکلها ی اساسی اقتصاد اجتماعیه عبارتند از سرمایه داری، تولید کالای خرد و کمونیسم، این نیروهای اساسی عبارتند از بورژوازی، خرده بورژوازی (بویژه دهقانان) و پرولتاریا.

رژیم اقتصاد دی روسیه در عصر دیکتاتور پرولتاریا عبارتست از مبارزه نخستین گامهای کاریکه بشیوه کمونیستی - در مقیاس واحد کشوری پهنار - متحد شده است، علیه تولید کالای خرد و آن سرمایه داری که بر جای مانده و بر پایه تولید مزیور احیا میگردد. " اوسپس این مسئله را که در درجه حدودی بشیوه کمونیستی متحد شده است مورد بحث قرار میدهد و میگوید: " کار در روسیه در آن حدودی بشیوه کمونیستی متحد شده است که اولاً مالکیت خصوصی بر وسایل تولید ملغی گردیده و ثانیاً قدرت دولتی پرولتری بمقیاس سراسر کشور در زمینهای دولتی و در بنگاههای دولتی یک تولید بزرگ تشکیل میدهد و نیروهای کارگری را بین رشته های گوناگون اقتصاد و بنگاهها توزیع میکند و مقادیر هنگفتی از آن محصولات مورد مصرف را که متعلق بدولت است بین زحمتکشان تقسیم مینماید. " (۱) در اینجا بحث لنین توضیح همان مطلبی است که حزب کمونیست کومه له نمیتواند نادیده بگیرد و آنرا بفهمد. در اینجا بحث بر سر همان شکل سوسیالیستی اقتصاد در جامعه شوروی است.

حال بمسئله نپ بپردازیم و دیگر ادعاها و تحریفات پیروان سوسیالیسم دهقانی را مورد بررسی قرار دهیم. قبلاً اشاره کردیم که دولت پرولتری شوروی پس از دوران جنگ داخلی بحکم یک رشته شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و بخاطر تحکیم پیروزیهای خود که با تعرضهای مداوم و مستقیم به دست آمده بودمی با یستی تاکتیک خود را تغییر دهد، اندکی عقب نشینی کند و از بورژوازی مستقیم به محاصره طولانی تردز بپردازد. نپ سیاستویژه پرولتاریا در این دوران مشخصاً از تحول انقلاب پرولتریست که بر طبق آن دولت شوروی در حالیکه اصلی ترین بخش وسایل تولید را در دست خود دارد " در اسلوبها و شکلهای ساختمان سوسیالیسم تغییرات تجدیدی آورد " مسابقه اقتصاد دی را بین سوسیالیسم که ساخته میشود و سرمایه داری که

لنین در گزارش خود به کنگره دهم خاطر نشان ساخت: "رفقا مسئله — جا یگزینی یک مالیت بجای تصاحب از دغلات قبل از هر چیز و اساسا یک مسئله سیاسی است. چرا که اساسا مسئله برخورد طبقه کارگر به دهقانان است. ما این مسئله را مطرح میکنیم چرا که باید مناسبات بین دوطبقه را موضوع قرار دهیم، که مبارزه یا توافق آن تعیین کننده سرنوشت انقلاب ما بطور کلی است." (۵)

لنین در نوشته دیگر خود ضمن پرداختن به تناسب قوای طبقاتی در روسیه، این مسئله را توضیح میدهد که سرمایه داران و زمینداران روسیه هر چند در معرض سلب مالکیت کامل قرار گرفته اند، اما محو نشده اند و گروه کثیری از آنها که بخارج فرار کرده اند با حمایت بورژوازی بین المللی برای "مردوم ساختن حکومت شوروی و احیای سرمایه داری در روسیه فعالیت می کنند" و نتیجه می گیرد: "با وجودیک چنین وضع داخلی روسیه، وظیفه عمده پرولتاریای آن بعنوان طبقه حاکمه عبارت میشود از تعیین صحیح و اجرای آن اقدامات تیکه برای رهبری دهقانان برای اتحاد ستوار با آنان و برای سلسله طولانی انتقالهای تدریجی به زراعت ماشینی بزرگ اجتماعی شده ضرورت دارد." (۶) با در نظر گرفتن این حقایق است که دولت پرولتری شوروی از اتحاد اقدا م ت فوری بمنظور بهبود وضع دهقانان سخن می آورد و مسئله زراعت دهقانی به نقطه ثقل تبدیل میگردد که حتی بهبود وضعیت کارگران و بهبود تمام اوضاع اقتصاد را به مسئله بهبود وضعیت دهقانان و اعتلا نیروهای مولده آنها مرتبط میگرداند. از اینجا است که بلشویکها مطرح میکنند: "با ی دکار را از دهقانان آغاز نمود." "آنچه اکنون بیش از هر چیز فوریت دارد، تدا بی ریست که با اتحاد آنها میتوان سطح نیروهای مولده اقتصاد دهقانی را بیدرنگ ارتقا داد. فقط بدینوسیله میتوان هم به بهبود وضع کارگران نائل آمد و هم به تحکیم اتحاد کارگران دهقان یعنی تحکیم دیکتاتور پرولتاریا." (۷) این تدا بی ریچه بود چگونه ممکن بود به تحکیم اتحاد کارگران با دهقانان و از اینرو تحکیم دیکتاتور پرولتاریا مبارز و ورزید؟ در جای دیگر اشاره کردیم که کمونیسم جنگی حکم جبری جنگ و ویرانی بود، و سرمایه ست تصاحب تمام ما را از دهقانان در این حدودا بل تبیین و توجیه بود. این سیاست صحیح نسبت به دهقانان نبود و بنا بر این می بایستی پس از پایان جنگ داخلی جای خود را به سیاست صحیح پرولتاریائی در کشوری که اکثریت عظیم آنرا دهقانان خرده تولیدکننده تشکیل می دادند، بدهد. این سیاست صحیح در اساس عبارت بود از زداندن غله و خوار با محصولات صنعتی مورد نیاز دهقانان، اما شرایط ناشی از جنگ و ویرانی، از هم گسیختگی و بحران اقتصاد را به دولت پرولتری شوروی این امکان را نمیداد که بتواند تمام محصولات صنعتی مورد نیاز دهقانان را در ازای غله و خوار با ردرا اختیار آنها بگذارد. احیا تولید بزرگ و صنایع سوسیالیستی، به گذشت مدت زمانی چند منظور تهیه ذخائر بزرگ غله و سوخت، و تعویض ماشینهای کهنه و فرسوده با ماشینهای جدیدی ز منب بود. پس علی الحساب چه باید کرد؟ نه سیاست گذشته میتوانست ادامه یابد و نه سیاست صحیح پرولتاریائی میتوانست بطور کامل مرحله اجرا در آید. در اینجا است که دولت شوروی یک سیاست انتقالی در پیش می گیرد که در آن عناصری از گذشته و آینده درهم آمیخته اند. سیستم اخذ ما از محصولات دهقانان با مالیت جنسی تعویض میگردد. این یک اقدام انتقالی کمونیسم جنگی و سیاست اخذ ما از ادبه شیوه صحیح مبادله محصول بین صنایع و زراعت می باشد که این "مبادله محصولات هم بنوبه خود عبارت است از یکی از شکلهای انتقال از سوسیالیسمی که وا جد خصوصیات ناشی از تفویض دهقانان خرده پا در بین اهالی است." (۸) از یکسود و دولت شوروی هنوز بخشی از ما از محصولات دهقانان را که حداقل محصول مورد نیاز کارگران و ارتش است بعنوان مالیتات آنها می گیرد. این هنوز عنصر مربوط به سیاست گذشته اخذ ما را است که حفظ شده است، از سوی دیگر بقیه ما را از دهقانان با ی دبا محصولات صنعتی مبادله گردد. این عنصر سیاست جدید است. بنا بر این سیستم مالیت جنسی در برگیرنده عناصریست

تلاش دارد خود را احیا سازد بر زمینها و اراضی میلیونها دهقان از طریق بازار مجازی شمارد. "و" در تمامی سیاست انتقال از سرمایه داری — سوسیالیسم شیوه های خاصی از این انتقال را اجرا می نماید و در یک سلسله از موارد بنحوی عمل میکند که با سابق فرق دارد. یک سلسله مواضع را از طریق اصطلاح "حرکت دورانی جدید" تصرف می نماید. عقب نشینی — می کنند تا با دیگر آماده تریه تعرض علیه سرمایه داری بپردازند" (۲)

هدف از اتخاذ سیاست اقتصاد نوین این بود که امروزه در کارگران و دهقانان را تحکیم بخشد، دیکتاتور پرولتاریا را تقویت نماید، و اوضاع اقتصادی را بهبود بخشد و رشد و تکامل سوسیالیسم را تسریع نماید. نخستین گام در اتخاذ این سیاست جدید گذار از سیاست اخذ ما از دهقانان به مالیتات جنسی بود که بر طبق آن دولت شوروی بجای اخذ همه ما را از دهقانان بخشی از این ما را در بعنوان مالیتات آنها می گرفت و در حدودی که نمیتوانست با قیمتهای خوار با آنها را با محصولات مورد نیاز دهقانان مبادله کند، به آنها اجازه میداد این ما را در در بازار بفروشد. در اینجا مسائل مختلفی پیش می آید که باید جنبه های مختلف آنرا مورد بررسی قرار داد: "چگونه باید این حقیقت را تبیین کرد که حکومت شوروی و دیکتاتور پرولتاریا با ی د تا حدودی آزادی تجارت را بپذیرد؟ تا چه حد تجارت نامحدود و موسسه فردی را میتوان در کنار اقتصاد سوسیالیستی اجازه داد؟ تا چه حد میتوان یک چنین احیا سرمایه داری را که بنظر میرسد با بازار آزاد هر چند بشکل محدود شده آن اجتناب پذیر باشد اجازه داد؟ چه چیزی این تغییر را پیش آورده است؟ اهمیت، خصلت و مضمون واقعی آن چیست؟" (۳)

نخستین مسئله ای که باید به آن بپردازیم، همانا علت این تغییر در سیاست دولت پرولتری است. اصلی ترین و اساسی ترین علت این تغییر، بحران اقتصادی بسیار وخیمی بود که ویرانی سالهای طولانی جنگ بسیار آورده بود، جنگ داخلی آنرا تشدید و با نتیجه امرا حیا صنایع را با تاخیر و روبرو ساخت. این بحران با خشکسالی و قحطی سال ۱۹۲۰ با زهم تشدید گردید، زراعت دهقانی را با بدترین وضعیت ممکن روبرو ساخت، شرایط زندگی دهقانان را بیش از حد وخیم و دشوار نمود و با یک بحران سیاسی همراه گردید. در اینجا روشن شد که دولت شوروی بیش از حد در معرض خود پیشرفته و پشت جبهه خود را محکم نکرده است. این امر در کشوری که اکثریت اهالی را دهقانان تشکیل میدادند و عنصر خرده مالکی پس از انقلاب با تبدیل شدن تعدادی از پرولترها و نیمه پرولترهای روستا به دهقانان میان حال، تقویت شده بود، ایجا ب میگرد که یکرشته تدا بی رفوری بویژه برای بهبود وضعیت دهقانان انجام بگیرد که به علل اقتصادی و سیاسی دارای اهمیت بود.

لنین بهنگام بحث پیرامون ضرورت اتخاذ سیاست اقتصاد جدید توضیح میدهد: "در سال ۱۹۲۱ پس از آنکه ما از مهمترین مرحله جنگ داخلی گذشتیم و آنهم با احراز پیروزی گذشتیم به بحران سیاسی داخلی بزرگ و بنظر من بزرگترین بحران داخلی روسیه شوروی برخورد کردیم که نه تنها بخش عمده دهقانان بلکه کارگران را نیز ناخشنود ساخت. . . . علت آن بود که ما در معرض اقتصاد خود بسیار پیش رفتیم و برای خود پایگاه کافی تا مین نکریم و توده های آنچه را که ما در آن موقع هنوز نمی توانستیم آگاهانه بیان داریم ولی بزودی پس از چند هفته بدان اعتراف کردیم حس میکردند و آن اینکه: انتقال مستقیم به شکل سوسیالیستی اقتصاد یعنی به توزیع صرفا سوسیالیستی از قوه ما خارج است و اگر ما قادر نباشیم طوری عقب نشینی کنیم که به اجرای وظائف آسانتری اکتفا ورزیم آنگاه در معرض خطرنا قرار می گیریم. بنظر من بحران در فوریه سال ۱۹۲۲ آغاز شد. در بهار همان سال بود که ما با توافق آرا تصمیم گرفتیم (در این مورد من اختلاف نظر زیادی بین خودمان مشاهده نکردم) به سیاست اقتصاد نوین بپردازیم." (۴)

اهمیت سیاسی مسئله نیز تا بدان حد بود که بلشویکها اساسا مسئله تعویض سیاست اخذ ما از دغلات با مالیتات جنسی را یک مسئله سیاسی میدانستند و آنرا با مسئله اتحاد کارگران و دهقانان مرتبط میدانستند. از همین رو

گذشته و آینده است که در عین حال به انجام این انتقال از اولی به دومی کمک خواهد کرد و امر اتحاد کارگران و دهقانان، بهبود وضع اقتصادی و شیوه سوسیالیستی صحیح مبادله محصول بین صنایع و زراعت را تسریع خواهد بخشید. لنین خاطر نشان میسازد:

"اتحاد بین دهقانان خرده پا و پرولتاریا از نقطه نظر سوسیالیستی فقط در صورتی میتواند کاملاً صحیح و استوار باشد که حمل و نقل و صنایع بزرگ کاملاً احیا شده به پرولتاریا اجازه دهد در عوض دریافت خواروار از دهقانان کلیه محصولات را که مورد نیاز آنهاست و برای بهبود اقتصاد آنان ضرورت دارد را بگذارد. با وجود ویرانی عظیم کشور حصول فوری به این مقصود بهیچوجه ممکن نبود. مالیات جنسی معتدل فوراً موجب بهبود اوضاع دهقانان میگردد و در عین حال آنها را به توسعه کشتزارها و بهبود زراعت علاقمند میسازد. مالیات جنسی انتقالیست از ضبط کلیه مازاد غله دهقانان به شیوه سوسیالیستی صحیح مبادله محصول بین صنایع و زراعت!" (۹)

به احتمال ۹۹ درصد، سوسیالیستهای دهقانی در ایران از همین جانی نمیتوانند معنا، مضمون و ماهیت نپرا درک کنند. آنها نمیتوانند بفهمند که مالیات جنسی یک اقدام انتقالی است از ضبط مازاد به شیوه سوسیالیستی صحیح مبادله محصول بین صنایع و زراعت و نه انتقال از سوسیالیسم به سرمایه داری. سوسیالیستهای دهقانی اصولاً معنای اقدامات انتقالی را در دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم نمیتوانند بفهمند. از اینروست که سیاست مالیات جنسی یا بطور کلی سیاست نوین اقتصادی بلشویکها چیز دیگری جز رشد سرمایه داری برای آنها معنا نمی دهد و از همین روست که نپرا برای آنها اساساً سرمایه داریست، و اساساً عقب نشینی است. اما حقیقت این است که سیاست نوین اقتصادی بلشویکها که نخستین اقدام آن متداول کردن مالیات جنسی بود تا حدودی و نه بطور کلی عقب نشینی بود و در محدوده معینی رشد سرمایه داری را به همراه داشت. دیدیم که سیاست مالیات جنسی این امکان را به دهقانان میداد که بخشی از مازاد محصولات را در اختیار خود داشته باشند، و با زدیدیم که دولت شوروی بعلت ویرانی اقتصادی نمیتوانست تمام محصولات مورد نیاز دهقانان را در ازای مازاد غلات دهقانان در اختیار آنها بگذارد. نتیجتاً دهقانان نمیتوانستند در آن حدودی که دولت نمیتوانست محصولات مورد نیاز را در اختیار آنان بگذارد، مازاد خود را در بازار بفروش برسانند. در عین حال پاسخگویی به نیازهای دهقانان ایجاب میکرد که در همین حدود صنایع کوچک نیز احیا گردند. پس مالیات جنسی در همان حال محرکی برای رشد صنایع کوچک بود. بنا بر این فروش مازاد دهقانان در بازار در عین حال احیای صنایع کوچک خصوصی، بمعنای آزادی بازرگانی خصوصی، افزایش تعداد دکولاکها، بورژوازی کوچک و در این حدود بمعنای رشد سرمایه داری بود. این حقیقت کاملاً مسل است که با زار از آزادی بمعنای رشد سرمایه داریست و در هر گجا که موسسات کوچک مبادله وجود داشته باشد، سرمایه داری پدید خواهد آمد، هم از این روست که لنین در همان حال تاکید داشت "که بر اساس آزادی معین بازرگانی (ولوا اینکه فقط محلی باشد) خرده بورژوازی و سرمایه داری احیا میگردد. این مطلب بلاتردیداست. (۱۰) بنا بر این دولت پرولتری تحت چنین شرایطی نمیتوانست تکامل سرمایه داری را ممنوع کند، اما میتوانست آنرا به مجرای سوق دهنده محدود و قابل کنترل باشد و در عین حال امر انتقال آنرا به سوسیالیسم در آینده ای نزدیک نامین کند. این مجرای سرمایه داری که در شرایط استقرار حکومت شوروی، در آن مقطع یکی از اشکال سرمایه داری دولتی محسوب میشد و تا حدود معینی برای دولت پرولتری سودمند بود. این حدود را لنین چنین توضیح میدهد: "در حدودی که سیاست مالیات جنسی معنایش آزادی فروش بقیه مازاد است (مازادی که بعنوان مالیات اخذ شده است) در این حدود ما باید بکوشیم تا این تکامل سرمایه داری را (زیرا آزادی فروش، آزادی بازرگانی عبارتست از تکامل سرمایه داری) به مجرای

سرمایه داری کثویرا تیوی سوق دهیم. سرمایه داری کثویرا تیوی از این لحاظ که امر حساب و کنترل و نظارت و قراردادها بین دولت (در این مورد دولت شوروی) و سرمایه داری را تسهیل می نماید شبیه است به سرمایه داری دولتی. کثویرا سیون بعنوان شکل بازرگانی، مفیدتر و سودمندتر از بازرگانی خصوصی است و این تنها به علل مذکور نبود، بلکه همچنین به این علت است که کثویرا سیون اتحاد و تشکل میلیون ها تن از اهالی و سپس سراسر اهالی را تسهیل می نماید و این کیفیت به نوبه خود از نقطه نظر انتقال آتی از سرمایه داری دولتی به سوسیالیسم رجحان عظیمی است. (۱۱) بنا بر این کثویرا سیون از یک سو بعنوان یکی از اشکال سرمایه داری دولتی در ۱۹۲۱ در مقایسه با عنصر خرده مالکی و بازرگانی خصوصی گامی به پیش محسوب میشد و از سوی دیگر با متحد ساختن و تشکل نمودن میلیونها تن از اهالی در شرایط حاکمیت پرولتری میتواند امر انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم را بعنوان یک انتقال پیچیده تر و تسریع کند که بقول لنین میتواند "در صورت موفقیت، توده های وسیعتری از اهالی را دربرگیرد و میتواند ندریسه های عمیق تر و جان سختتری از مناسبات قدیمی ما قبل سوسیالیستی و حتی ما قبل سرمایه داری را که از لحاظ مقادیر و متدیر برابر هرگونه "پدیده تازه" از همه سرسخت ترند از جای بکند. (۱۲) و این جنبه کثویرا سیون است که در نوشته دیگر لنین "درباره کثویرا-سیون" بعدها بسط و تکامل می یابد.

بنا بر این کثویرا سیون در این مقطع یک اقدام انتقالی محسوب میشود. این دیگر یک نوع سرمایه داری دولتی خود ویژه است که با مفهوم عادی خودش مطابقت نمی کند. علاوه بر این دولت شوروی سواً شکل کثویرا تیوی سرمایه داری دولتی، اشکال دیگری از این سرمایه داری دولتی را به شکل امتیازها، یعنی دادن امتیاز بهره برداری عمدتاً از معادن و جنگلها به سرمایه داران خارجی و حتی داخلی در مدتی معین و تحت کنترل دولت پرولتری، شکل حق العمل کاری یعنی پرداخت درصد معینی بعنوان حق العمل به بازرگانی که از سوی دولت به کار واداشته شده است و در قبال فروش محصولات دولتی و خرید محصولات خرده تولید کننده درصد معینی از دولت دریافت میکند، معمول داشت. هر چند که این سرمایه داری دولتی تحت کنترل دولت پرولتری قرار داشت، اما ناگفته روشن است که تا حدودی بمعنای احیا و توسعه سرمایه داری بود و از اینرو فی نفسه خطراتی برای دولت پرولتری شوروی در برداشت، اما این خطرات وحشتناک نبود. چرا؟

لنین بهنگام بحث از مالیات جنسی توضیح میدهد که: "مالیات جنسی طبیعتاً معنایش اینست که دهقان آزادانه میتواند مازادی را که پس از تادیه مالیات برایش باقی میماند در اختیار خود داشته باشد. در آن حدودی که دولت نمیتواند در عوض تمام این مازاد محصولات از فابریکهای سوسیالیستی در اختیار دهقانان بگذارد، آزادی بازرگانی مازادها ناگزیر معنایش آزادی بسط سرمایه داریست و در حدود مذکور این امر مادمی که امور حمل و نقل و صنایع بزرگ در دست پرولتاریاست بهیچوجه برای سوسیالیسم وحشتناک نیست. برعکس بسط سرمایه داری تحت کنترل دولت پرولتری و تنظیم آن از طرف دولت پرولتری (یعنی سرمایه داری) دولتی" با این مفهوم کلمه (در یک کشور خرده دهقانی فوق العاده ویران و عقب مانده با صرفه و ضروریست) بدیهی است که فقط تا حد معینی زیرا این امر موجب تسریع اعتلا فوری زراعت دهقانی میگردد. (۱۳) کنه مسئله در این است که در شرایطی که قدرت سیاسی در دست طبقه کارگر قرار داشت، تملک و کنترل کارخانه ها، بانکها، زمین، وسائل حمل و نقل و بازرگانی خارجی در دست پرولتاریا بود و یکی از اشکال اقتصادی جامع را شکل سوسیالیستی تشکیل می داد، دولت شوروی نه فقط از سرمایه داری تحت کنترل و مراقبت دولت ترسی نداشت و این اقدام برای سوسیالیسم وحشتناک

نمود بلکه بالعکس در کشوری خرده دهقانی ویران و عقب مانده تا حدود معین مفید هم بود. سوسیالیستهای دهقانی در ایران که اساساً قادر نیستند ماهیت نپ را درک کنند و آنرا اساساً سرمایه داری می دانند، اصلاً و ابداً نمی توانند معنای این گفتار لنین را بفهمند. نمیتوانند خود ویژگی نوع سرمایه داری دولتی را که در دوران نپ وجود داشت و لنین آنرا "سرمایه داری دولتی غیر معمولی و حتی بسی غیر معمولی" (۱۴) می نامید که دیگر با "مفهوم عادی خودش" مطابقت ندارد درک کنند. لنین برخلاف ادعای سوسیالیستهای دهقانی که سرمایه داری دولتی را تحت حاکمیت پرولتاریا همان سرمایه داری معمولی می دانند مکرر توضیح میداد که "سرمایه داری دولتی بدان طرزى که ما در کشور خود مستقر شدیم یک نوع سرمایه داری دولتی خودویژه - ایست. این سرمایه داری دولتی با مفهوم عادی خودش مطابقت ندارد. ما کلیه مواضع حیاتی را در دست خود داریم. زمین در دست ماست و به دولت تعلق دارد." (۱۵) او همچنین می گفت: "سرمایه داری دولتی طبق کلیه نوشته های اقتصادی عبارت است از آن سرمایه داری که در نظام سرمایه داری وجود دارد و این هنگامی است که قدرت دولتی این و یا آن موسسه سرمایه داری را تابع خود میکند. ولی دولت در کشور ما دولت پرولتریست و به پرولتاریا تکیه می کند. . . . سرمایه داری دولتی بدان شکلی که در نزد ما وجود دارد در هیچ تئوری و در هیچ نوشته ای مورد تحلیل قرار نگرفته و آنها هم بین علت ساده که کلیه مفاهیم عادی مربوط به این کلمات با حکومت بورژوازی در جامعه سرمایه داری وفق داده شده است. ولی جامعه کشور ما که اکنون از جامعه سرمایه داری برون جسته ولی هنوز در جا ده نوین گام نگذاشته است جامعه ایست که پرولتاریا در آن زمان دولت را در دست دارد نه بورژوازی. . . . سرمایه داری دولتی - آن سرمایه داریست که ما میتوانیم محدودش سازیم و قادریم حدود آن را معین نمائیم. این سرمایه داری دولتی با دولت مربوط است و این دولت هم کارگرانند." (۱۶) و به همین اعتبار بود که در پاسخ به تبلیغات عوامفریبانه بورژوازی و عوامل شکست طلب آن در ۱۴ نوامبر ۱۹۲۲ گفت: "سیاست اقتصادی جدید هیچ چیز را اساساً در سیستم اجتماعی روسیه تغییر نداده و ما دام که قدرت در دست کارگران قرار دارد و اینکه قدرت شوروی اکنون با برجامانده و من فکرمی کنم کسی اکنون تردیدی در این امر ندارد - نمی تواند تغییر دهد. . . . سرمایه داری دولتی که یکی از جنبه های اصلی سیاست اقتصادی جدید است، تحت قدرت شوروی شکلی از سرمایه داری است که طبقه کارگران را آگاهانه مجاز دانسته و محدود نموده است: سرمایه داری دولتی ما اساساً سرمایه داری دولتی در کشورها تیکه حکومتی بورژوازی در آنرا از اینجهت متمایز است که دولت ما نماینده بورژوازی نیست بلکه نماینده پرولتاریاست که موفق شده است اطمینان کامل دهقانان را بدست آورد." (۱۷)

از این مباحث لنین چه چیزی نتیجه می شود؟ این نتیجه که برخلاف ادعای تئوریسین های سوسیالیسم دهقانی در حزب کمونیست کومه له نپ فقط رشد سرمایه داری نبود. نپ فقط عقب نشینی نبود. سرمایه داری دولتی دوران نپ که یکی از جنبه های اصلی سیاست اقتصادی جدید بود، اساساً از سرمایه داری دولتی در کشورهایی که حکومتی بورژوازی دارند، متمایز بود. نپ در ماهیت دولت پرولتری تغییر ی پدید نمی آورد هیچ چیز را اساساً در سیستم اجتماعی روسیه، تغییر نمی داد. نپ بیان این حقیقت بود در کشوری که اکثریت عظیم آنرا دهقانان تشکیل می دهند انقلا ب سوسیالیستی آنها از طریق بیکرشته اقدامات انتقالی میتوانست انجام بگیرد. نپ سیاست ویژه پرولتاریائی در دورانی است که مواضع حیاتی در اقتصاد در دست پرولتاریا قرار دارد و سرمایه داری تحت نظارت و کنترل دولت شوروی در حدودی مجاز شمرده می شود. نپ رشدیک جانبه سرمایه داری نبود بلکه "جریان دوجانبه توسعه سرمایه داری و توسعه سوسیالیسم، جریان متضاد میان عناصر سوسیالیستی و عناصر سرمایه داری، جریان غلبه عناصر سوسیالیستی بر عناصر سرمایه داری" (۱۸) بنا بر این نپ دارای خصوصیتی دوگانه بود و

استالین حق داشت که می گفت: "نپ سیاست ویژه پرولتاریاست. سیاستی است که برای دورانی در نظر گرفته شده که سرمایه داری مجاز شمرده شده و ضمناً دیدگاههای فرماندهی در دست پرولتاریاست. نپ سیاستی است که برای مبارزه بین عناصر سرمایه داری و سوسیالیستی در نظر گرفته شده. سیاستی است که به بالابردن نقش عناصر سوسیالیستی بر عناصر سرمایه داری نظر دارد." (۱۹) این هم برخلاف تحریفات سوسیالیستهای دهقانی ابداع استالین نبود بلکه لنین سالها پیش به توضیح آن پرداخته بود و گفته بود: "سیاست اقتصاد دی نوین ما هیئت دولت کارگری را تغییر نمی دهد ولی در اسلوبها و شکل های ساختمان سوسیالیسم تغییرات جدی وارد می سازد. زیرا مسابقه اقتصاد دی را بین سوسیالیسم که ساخته می شود و سرمایه داری که تلاش دارد خود را احیاء سازد بر زمینۀ ارضاء میلیونها دهقان از طریق بازار مجاز می شمارد." (۲۰) (تا کیدا زماست) و با زهم حق بجانب استالین بود که در پاسخ زینوویف و بطور کلی اپوزیسیون که میگفتند نپ سرمایه داریست. نپ بطور کلی عقب نشینی است، می گفت: "البته هیچ کدام اینها صحیح نیست. نپ در حقیقت امریست که سرمایه داریست. نپ در حقیقت امریست که سرمایه داری را جز می شمارد و بطور حساس برگرداند است که عناصر سوسیالیستی بر عناصر سرمایه داری غلبه کند. در واقع عقب نشینی فقط مربوط به اول نپ است و اینطور حساس شده است که در جریان عقب نشینی، آرایش قوا تجدید شده و تعرض آغاز زگردد. در حقیقت امر اکنون ما چند سال است که در حال تعرض هستیم و این تعرض هم ضمن توسعه سنا یع ما، ضمن توسعه بازگانی شوروی و فشار بر سرمایه شخصی موفقانه جریان دارد." (۲۱)

این هم فقط بحث استالین نیست که عقب نشینی مدتهاست پیاپی در رسیده است، لنین این حقیقت را یکسال پس از آغاز نپ در ۱۹۲۲ اعلام نمود. او گفت: "ما یکسال عقب نشینی کردیم. حالاً باید نام حزب بگوئیم - کافی است. آن هدفی که عقب نشینی تعقیب می نمود حاصل آمده است. این دوران پیاپی می رسد یا به پیاپی در رسیده است. اکنون هدف دیگری بمیان کشیده میشود که عبارت است از تجدید آرایش قوا." (۲۲) از اینجا مسئله این بود که با جمع آوری نیرو از نپ تعرض آغاز زگردد. شکل یک تعرض قطعی را بخود بگیرد تا با زمانده های سرمایه داری بکلی نابود شوند.

گفته های استالین که فوقا با اشاره شد در عین حال کذب ادعای سوسیالیستهای دهقانی را مبنی بر اینکه گویا استالین از مقطع ۱۹۲۵ معتقد بوده است که "اصلاً نظام اقتصاد دی موجود عین سوسیالیسم است." نشان می دهد.

سوسیالیستهای دهقانی نه فقط نمی توانند ماهیت نپ و جامعه شوروی را در دوران نپ درک کنند بلکه گفته های لنین و استالین را هم تحریف می کنند. اکنون بپردازیم به این مطلب که نپ عملاً چه نتایجی بیاورد و در ادامه خود به کجا انجامید؟ بطور کلی نپ از اوایل دهه بیست تا اوایل دهه سی ادامه یافت. در دوران اولیه نپ که تا ۱۹۲۴ ادامه می یابد سرمایه داری تا حدودی بسط و توسعه یافته بود. صنایع کوچک خصوصی رشد کرده بودند. تعدادی از موسسات کوچک که دولت پرولتری امکان احیاء آنها را نداشت طی یک دوره ۵ تا ۵ ساله به اجاره داده شدند. تعدادی امتیاز بهره برداری نیز واگذار گردید که اساساً در رشته های معدن و چوب بری بود و ۳۱ امتیاز به مرحله عمل درآمد که تعداد کارگران در ۱۳ تا از بزرگترین آنها حدود ۴۰۰۰ بود. سهم این موسسات در تولید صنعتی بسیار ناچیز بود. روی هم رفته در ۱۹۲۴ وزن محصول صنایع سرمایه داری ۲۰ درصد بود. نپ منهای نیز رشد کرد و در حدود ۵۰ درصد تجارت خرده فروشی در دست بخش خصوصی بود. طی این دوران علیرغم محدودیتها که از طریق مالیاتهای سنگین، فروش غله به نرخ ثابت بدولت، قانون مربوط به کار مزدی در اقتصاد نپ روسی - برای کولاکها قائل شده بودند، کولاکها نیز رشد کردند. در این دوران دولت شوروی بشکل محدودی استخدام کارگران را توسط بخش خصوصی مجاز دانست.

اما بموازات این امر تا پایان سال ۱۹۲۵ اقتصاد کشور عمدتاً احیاء

بود: "نا موزونی تکامل اقتصادی و سیاسی قانون بی چون و چرای سرمایه -
داریست. از اینجا نتیجه میشود که پیروزی سوسیالیسم ابتدا در معدودی از
کشورها یا حتی در یک کشور جداگانه سرمایه داری ممکن است. پرولتاریا
پیروزند این کشور پس از سلب مالکیت از سرمایه داران و فراهم نمودن
موجبات تولید سوسیالیستی در کشور خود در مقابل بقیه جهان سرمایه داری
بیا خاسته، طبقات استثمارکشورهای دیگر را بسوی خویش جلب مینماید،
در این کشورها بر ضد سرمایه داران قیام برپا می کند و در صورت لزوم حتی
بر ضد طبقات استثمارکننده و دولت های آنان با نیروی نظامی دست با قدام
می زند." (۲۶) و در آخرین سال حیات خود نیز خاطرنشان ساخت: "در
کشور ما، حال که قدرت حاکمه دولتی در دست طبقه کارگر است و کلیه وسائل
تولید به این قدرت حاکمه دولتی تعلق دارد، واقعا تنها وظیفه ای که باقی
مانده جلب اهالی به کئوپراسیون است. هر آینه اهالی بحدا کئوپراسیون
کئوپراسیون جلب کردند، آنوقت خود به خود سوسیالیسم به هدف خود
میرسد... در واقع حاکمیت دولت بر کلیه وسائل بزرگ تولید، حاکمیتی
که امور آن در دست پرولتاریاست، اتحاد این پرولتاریا با میلیونها دهقان
خرد خرده پارتامین رهبری این پرولتاریا بر دهقانان و غیره - مگر این تمام
آن چیزی نیست که لازمست برای اینکه ما بوسیله کئوپراسیون و تنها بوسیله
کئوپراسیون که سابقا بعنوان پدیده سوداگرانه ای آنرا مورد تحقیر قرار
می دادیم و اکنون نیز بهنگام نپ از جهت معینی حق داریم آنرا مورد تحقیر
قرار دهیم، جامعه کامل سوسیالیستی را بنا نمائیم؟ این هنوز ساختمان
جامعه سوسیالیستی نیست ولی تمام آن چیزی است که برای ایستادن
ساختمان ضروری و کافی میباشد." (۲۷) کنگره چهاردهم حزب بلشویک
این حکم لنین را مرحله اجرای گذشت. دولت پرولتری شوروی اکنون
دیگر می بایستی ساختمان اقتصادی نوین و توسعه اقتصادی سوسیالیستی
را در سران کشور پیش برد سرمایه داری را کاملا از نظر اقتصادی نابود
سازد. انجام این وظیفه هم می بایستی از صنعتی کردن کشور ایجاد صنایع
بزرگ با تکنیک پیشرفته که یگانه بنیاد ملی و فنی سوسیالیسم و تحکیم
مناسبات تولید سوسیالیستی بود در عین حال قادر به دگرگونی تمام
زرعات بود، آغاز گردد." پیروزی سوسیالیسم بر سرمایه داری و استقرار
سوسیالیسم را فقط وقتی میتوان تأمین شده دانست که قدرت دولتی
پرولتری پس از درهم شکستن قطعی هر گونه مقاومت استثمارگران و
تأمین ثبات قطعی برای خود و تابعان خود همه به خود، تمام صنایع را بر
اساس تولید بزرگ کلکتیو و بر پایه تکنیکی نوین (مبتنی بر الکترونیک
کلیه اقتصاد تجدید زمان دهد. فقط این امر است که امکان کم
اساسی فنی و اجتماعی را از طرف شهر به دهات عقب مانده و پراکنده بنحوی
فراهم خواهد ساخت که این کمک یکپارچه مادی برای ارتقا عظیم سطح بهره
دهی کارزاعتی و بطور کلی کشاورزی بوجود آورد و بدینوسیله کشاورزان
کوچک را تشویق نماید که پس از دیدن نمونه بخاطر نفع شخصی خود به
زرعات بزرگ کلکتیو و ماشینی بپردازند." (۲۸)

خط مشی حزب و دولت پرولتری از این پس محدود نمودن هر چه
بیشتر بخش سرمایه داری خصوصی، و علیه کولاکها و نپمن ها بود. برای این
اساس سهم بخش سوسیالیستی صنایع از ۸۱ درصد در سال ۲۵-۱۹۲۴ به
۸۶ درصد در سال ۲۷-۱۹۲۶ افزایش یافت و سهم بخش خصوصی از ۱۹
درصد به ۱۴ درصد تنزل یافت. سهم بازرگانی خصوصی در رشته خرید و فروش
نیز از ۵۳ درصد در ۲۵-۱۹۲۴ به ۴ درصد در ۲۷-۱۹۲۶ و در زمینه عمده
فروشی از ۹ درصد به ۵ درصد کاهش یافت. این نشان محدود شدن هر چه
بیشتر نقش عناصر سرمایه داری در اقتصاد جامعه بود. نقش کولاکها نیز
محدود گردید اما هنوز آنها با تولید ۶۱۷ میلیون پوپ غله و فروش ۲۰ درصد
آن نقش مهمی در اقتصاد دروستایی بازی میکردند این مسئله با ضافه عقب
ماندگی کشاورزی و مشکل غله تصمیمات جدی تری را می طلبید. کنگره

شده بود. صنایع بخش سوسیالیستی اقتصاد تکامل یافته و تحکیم شده بود و
اوضاع کشاورزی نیز بهبود یافته بود.

"تولیدات کشاورزی کشور به ۱۱۲ درصد قبل از جنگ و سطح کشت به
۹۹/۱ درصد میزان سال ۱۹۱۳ رسیده بود. تعداد احشام و خوکها نسبت به
سال ۱۹۱۶ افزایش یافت. در تابستان سال ۱۹۲۵ قریب پنج میلیون
مردا و اقتصاد روستایی در انواع تعاونی گرد آمده بودند. تولید صنایع
بزرگ در سال ۱۹۲۵ به سه چهارم قبل از جنگ رسید. سهم محصول صنایع
دولتی و تعاونی ۸۱ درصد کل محصول و سهم صنایع خصوصی ۱۹ درصد آن را
تشکیل می داد." (۲۳)

در نتیجه بهبود اوضاع اقتصادی وضعیت کارگران نیز بهبود یافته
بود و تعداد دکثیری از کارگرانی که قبلا به روستاها رفته بودند به کارخانه ها و
موسسات بازگشتند. در پایان سال ۲۵ تعداد کارگران صنعتی و کشاورزی از
مرز ۶ میلیون گذشت. در چنین شرایطی که اوضاع اقتصادی بهبود یافته،
دوران ترمیم و بازسازی روبه پایداری گذارده، اتحاد کارگران و دهقانان
تحکیم شده و دیکتاتور پرولتاریا تقویت گشته بود یعنی اهداف سیاست
اقتصادی جدید تا حد زیادی محقق شده بود، مسئله سرنوشت سوسیالیسم در
اتحاد شوروی با حدت مطرح گشته بود. مسئله این بود که "ساختمان
اقتصادی را به کدام سمت باید متوجه نمود. به سمت سوسیالیسم یا به سمت
دیگری؟ آیا ما باید اقتصاد سوسیالیستی برپا سازیم و میتوانیم این کار را
بکنیم و یا اینکه ما باید برای اقتصاد دیگری، برای اقتصاد سرمایه داری
زمین را کود دهیم؟ آیا بطور کلی ساختن اقتصاد سوسیالیستی در اتحاد
شوروی امکان پذیر است و اگر امکان پذیر است آیا ساختن آن با وجود تاخیر
انقلاب در کشورهای سرمایه داری و تثبیت سرمایه داری میسر است یا نه؟ آیا
ساختن اقتصاد سوسیالیستی بر روی پایه سیاست اقتصادی نوین که ضمن
توسعه و استحکام همه جانبه نیروی سوسیالیسم در کشور عجلالتا تا اندازه ای
افزایش سرمایه داری را موجب می شود ممکن است یا نه؟ اقتصاد ملی
سوسیالیستی را چگونه باید ساخت. این ساختن را از چه سوئی باید آغاز
نمود؟" (۲۴) کنگره چهاردهم علیرغم تلاش شکست طلبان
پاسخی لنینی به مسائل مطرحه ارائه داد. کنگره چهاردهم خاطر نشان
ساخت که "کنگره در رشته ساختن اقتصاد این نکته را ملاحظه فرماید
که در کشور ما یعنی کشور دیکتاتور پرولتاریا "برای بنا نمودن جامعه کامل
سوسیالیستی همه چیز ضروری را داراست. (لنین). کنگره - چنین معتقد
است که مبارزه برای پیروزی ساختن سوسیالیستی در اتحاد شوروی وظیفه
اساسی حزب ما می باشد." (۲۵) در عین حال تضمین پیروزی نهایی
سوسیالیسم نیز انقلاب سوسیالیستی در بکرشته از کشورهای اعلام گردید.
تصمیمات کنگره چهاردهم پیروزی مشی لنینی حزب بر رهبری استالین بود.
در حقیقت علیرغم تلاشهای بعدی با صلاح اپوزیسیون چپ بر رهبری تروتسکی
و اپوزیسیون جدید بر رهبری زینوویف و گامنف و نیز تلاشهای بعدی
بوخارینیستهای راست، از همین کنگره ضربه قطعی بر چپ و راست در درون
حزب بلشویک وارد آمده بود و طرفداران آنها خلع سلاح شده بودند. تصمیمات
کنگره چهاردهم هم علیه کسانی بود که به نقش دهقانان میان نه حال در جامعه
شوروی بهائی نمی دادند، رفع عقب ماندگی شوروی را بدون کمک کشورهای
امپریالیستی ناممکن می دانستند، و با موکول کردن همه چیز به انقلاب
پرولتری در کشورهای باختر که عجلالتا بنا خیر افتاده بود در حقیقت حکم
شکست انقلاب و گداری همه مواضع را به بورژوازی ما در میگرداند و هم علیه
منحرفین راست بود که بعدا با شعار "مرفه شوید" و حرکت لاک پشتی
میخواستند با تفاق بورژوازی در جهت بنای سوسیالیسم حرکت کنند که در
حقیقت این هم تسلیم شدن به بورژوازی بود. تصمیمات کنگره چهاردهم
تصمیماتی لنینی بود که از کلیت تئوریهی لنین از عصر امپریالیسم و انقلاب
پرولتری در این عصر استنتاج می شد. پیش از انقلاب اکتبر لنین مطرح کرده

پانزدهم حزب لزوم تعرض گسترده تر علیه کولاکها، گذاشته تولیدی بزرگ کتای و رزی سوسیا لیستی مبنی بر تکنیک جدید و تحول مناسب در روستا را بر اساس ایجاد کلخوزها و سوخوزهای جدید خواستار گردید. کنگره همچنین تعرض منظم سوسیا لیسم را در تمامی عرصه های اقتصاد ملی علیه سرمایه داری خواستار گردید و دستور تنظیم نخستین برنامه پنج ساله اقتصاد ملی را صادر کرد و بالاخره کنگره شانزدهم در ۱۹۲۹ با پذیرش شق حداکثر برنامه پنج ساله، برنامه پیشروی گسترده و همه جانبه را در سرسربسته که هدف آن محتوای سرمایه داری از شهر و روستا، بنای شالوده مستحکم اقتصاد سوسیا لیستی، و از بین بردن امکان احیای سرمایه داری بود، تصویب کرد. این خود نشان میدهد که چرا بورژوازی و عوامل شکست طلب آن بر سال ۱۹۲۹ تا کیدویژه ای دارند. در اینجا است که همه رویاهای آنها بطور قطعی نقش بر آب میشود. در اینجا مسئله نابودی قطعی همه عناصر سرمایه داری در شهر و روستا، و مسئله سازماندهی اقتصاد سوسیا لیستی بر پایه یک نقشه واحد و حاد سازی مطرح میگردد، و این درست همان نقطه ایست که سوسیا لیستهای دهقانی ما با خشم و غضب از آن یا دمیکند و نقطه ایست که بقول آنها گویا " دولت معمولی بورژوازی " که خود را مستحکم کرده است، سرمایه داری انحصاری - دولتی را بجای سوسیا لیسم جا میزند. حال ببینیم در حقیقت امر چه اتفاق افتاد؟ در ۱۹۲۷ هنوز در جامعه شوروی حدود ۱۰ میلیون هکتار مزرعه غله (زمساحت عمومی ۹۴/۷ میلیون هکتار) در دست کولاکها بود در ۱۹۲۸ یک پنجم غله کالائی را هنوز کولاکها تولید مینمودند. در همین سال حدود یک چهارم خرده فروشی و یک ششم محصولات صنعتی در دست نپمنها بود و کلا تقریباً ۶/۴ درصد سکنه کشور را عناصر سرمایه داری تشکیل میدادند. " (۲۹) - با اجرای سیاست محو عناصر سرمایه داری از پایان سال ۱۹۲۹ دولت شوروی سیاست میان بردن کولاکها را بعنوان یک طبقه بحرله عمل در آورد. این مبارزه ای قطعی و تعیین کننده بود. لنین زمانی گفته بود که نبرد نهائی ما نبرد با کولاکهاست. " جای هیچگونه تردیدی نیست که کولاکها دشمن هار حکومت شوروی هستند. . . ما یکبار علیه کولاکها را بیکار نهائی و قطعی میدانیم " (۳۰) و اکنون پرولتاریای شوروی این نبرد قطعی را آغاز میکند. دولت پرولتری شوروی قوانین مربوط به اجاره زمین و اجیر نمودن کارگر را که در مراحل اولیه نپمتداول شده بود ملغی ساخت " بدین طریق کولاکها را هم از زمین و هم از استفاذه از کارگر اجیر محروم ساخت. " مصدرا را را ئی کولاکها که در مراحل اولیه نپمتداول شده بود از نومجاز گردید. " به دهقانان اجازه داده شد که اغانام و وحاشا و ماشینها و سایر لوازم کتای و رزی کولاکها را بنفیع کلخوزها مصدرا کنند. از کولاکها سلب مالکیت شد. " (۳۱)

نتایج سیاست محو کولاکها و کلکتیویزه کرده دهقانان چه بود؟ اولاً با اتخاذ این سیاست، کولاکها بمثابه اکثر العده ترین طبقه استثمارگر و تکیه گاه اعداء و احیای سرمایه داری در شوروی از میان رفتند. ثانیاً دهقانان زحمتکش و میانه حال از مسیر اقتصاد انفرادی دهقانی که مولد سرمایه داری بوده مسیر اقتصاد دستجمعی کلخوزی سوق داده شدند. پیش از آنکه جنبش توده ای کلخوزی آغاز گردد ۲۴/۵ میلیون اقتصاددانان فدرادی دهقانی از جمله قریب ۸/۵ میلیون اقتصاد دهقانان تهیدست، ۱۵ میلیون دهقانان میانه حال و بیش از یک میلیون اقتصاد دگولاک و وجود داشت. اما فقط در سه ماه (ژوئیه - سپتامبر) سال ۱۹۲۹ نزدیک به یک میلیون اقتصاد دهقانی یعنی تقریباً با اندازه مجموع آنچه که در دوازده سال پس از انقلاب اکثریه کلخوزها پیوسته بودند در ربع آخر سال ۱۹۲۹ قریب ۲/۴ میلیون اقتصاد دهقانی داخل کلخوزها شدند. " (۳۲) در تابستان ۱۹۳۱ ۲۱۱ هزار کلخوز وجود داشت که ۱۳ میلیون واحد اقتصاد در روستای یعنی معادل حدود نیمی از تمام واحدهای اقتصاد روستائی را در بر می گرفتند. تا ۱۹۳۳ حدود دوسوم واحدهای اقتصاد دهقانی در کلخوزها گرد آمده بودند استالین در گزارش خود به کنگره هفدهم اعلام کرده در سال ۱۹۲۹ نسبت کلخوزها در اقتصاد کتای و رزی ۳/۹ درصد بود که در ۱۹۳۳ به ۶۵ درصد رسیده

است که ۷۳/۹ درصد تمام اراضی مزرعی غلات را در اختیار خود دارند و مجموعاً با سوخوزها ۸۴/۵ درصد این اراضی را در تصرف دارند. در حالی که مجموع کلیه اقتصاد انفرادی که شامل ۳۵ درصد جمعیت دهقانی است ۱۵/۵ درصد کل اراضی مزرعی را در تصرف دارند. این روند متشکل شدن دهقانان در کلخوزها تا بدانجا ادامه می یابد که در سالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۳۷، ۱۸/۵ میلیون خانوار دهقانی یعنی ۹۳ درصد آنها عضویت کلخوزها در آمده بودند و ۹۹ درصد مجموع کشت غله را در اختیار خود داشتند. سطح زیر کشت سوخوزها نیز که در سال ۱۹۳۲ - ۳/۵ میلیون هکتار بود، در سال ۱۹۳۵ از ۱۶۰ میلیون هکتار گذشت این تحولات در روستاها مناسبات تولیدی را دگرگون کرد و به اقتصاد دهقانی پایه ای سوسیا لیستی بخشید.

در زمینه صنایع و بطور کلی اقتصاد در شهرها نیز با اجرای نخستین برنامه پنج ساله تحولات عظیمی بوقوع پیوست. این برنامه که تلاش آگاهانه و هدفمندانه پرولتاریای شوروی برای سازماندهی امر تولید و توزیع در مقیاس سراسری، نه مبتنی بر ملاحظات سود و زیان بلکه بر اساس اولویتهای اجتماعی بر طبق یک نقشه پنج ساله در کشوری بود که از خلع ید کندگان خلع ید نموده بود، برنامه که در بحبوحه شرایطی بحرله اجرا در می آمد که بحران عظیم ویرانیگر اقتصاد ده سالهای ۳۳ - ۱۹۲۹ سرا سر جهان را سرمایه داری را در هم پیچیده بود و در مدت چهار سال عملی گردید، بهت و حیرت همگان را برانگیخت، برای اولین بار در تاریخ بشریت معجزه ای رخ داده بود و رشد نیروهای مولده بسا گامهای غول آسایی که تا کنون سابقه نداشته همراه گشته بود. این معجزه، معجزه سوسیا لیسم و رها شدن نیروهای مولده از قید و بند مناسبات کهنه و محدود کننده سرمایه داری، معجزه جامعه ای بود که خود را سرور همه وسایل تولید ساخته بود تا آنها را مطابق برنامه مورد استفاذه قرار دهد. طی سالهای ۳۳ - ۱۹۳۰ حجم محصولات صنایع اتحاد شوروی به بیش از دو برابر افزایش یافت و در ۱۹۳۳ نسبت به سطح سال ۱۹۲۹ به ۲۱۹ درصد رسید. حجم محصولات صنعتی در پایان سال ۱۹۳۲ نسبت به سطح قبل از جنگ تا ۳۳۴ درصد افزایش یافت. وزن مخصوص محصولات صنعتی نسبت به کتای و رزی از ۴۸ درصد در ۱۹۲۸ به حدود ۷۰ درصد در سال ۱۹۳۲ افزایش یافت. در آستانه کنگره هفدهم وزن مخصوص صنایع بخش سوسیا لیستی نسبت به کل صنایع به ۹۹ درصد افزایش یافته بود. با اجرای برنامه پنج ساله دوم این تحولات عظیم ادامه یافت و در ۱۹۳۷ کل محصول صنایع بزرگ نسبت به سال ۱۹۳۲ دو برابر، نسبت به سطح ۱۹۲۹ بیش از ۴ برابر (۴۲۸ درصد) و نسبت به سال ۱۹۱۳ هشت برابر افزایش یافت. با این تحولات در زمینه گردش کالا نیز عناصر سرمایه داری از بازار گانی بیرون رانده شدند و خلاصه کلام اینک نپمتداول منهای نیز یکی از زمینه رفتند. سهم بخش خصوصی در درآمد ملی نسبت به بخش سوسیا لیستی که در ۲۶ - ۱۹۲۵، ۵۴/۱ درصد بود در سال ۱۹۲۹ به ۳۹ درصد، در سال ۱۹۳۲ به ۹/۳ درصد و در ۱۹۳۴ به کمتر از ۱ درصد کاهش یافت. افزایش درآمد ملی از ۲۹ میلیارد روبل در ۱۹۲۹ به پنجاه میلیارد در ۱۹۳۳ و ۱۰۵ میلیارد در ۱۹۳۸ بهبود هر چه بیشتر شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان را فراهم ساخت و متوسط دستمزد سالانه کارگران صنعتی که در ۱۹۳۰ - ۹۹۱ روبل بود در ۱۹۳۳ به ۱۵۱۹ و در ۱۹۳۸ به ۳۴۴۷ روبل افزایش یافت. تمام تحولاتی که از ۱۹۲۹ صورت گرفت سبب گردید که سیستم اقتصاد سوسیا لیستی بر سیستم سرمایه داری غلبه قطعی پیدا کند و به سیستم واحدی برای تمام اقتصاد تبدیل گردد. تا ۱۹۳۶ مناسبات سوسیا لیستی در کلیه رشته های اقتصاد مستقر شده بود، به مناسبات کاملاً مسلط تبدیل شده بود، همه طبقات استثمارگر از زمین رفته بودند، استثمار فراد زفردیگر به هیچ شکلی وجود نداشت و اصل سوسیا لیستی از هر کس به حساب توانائی - اش و به هر کس به اندازه کارش، کاملاً اجرا می شد. تحولات عظیم و دوانساز اقتصاد، اجتماعی و سیاسی که از اکتبر ۱۹۱۷ آغاز شده بود تا اواسط دهه سی بطور کامل سرمایه داری را در شوروی ریشه کن ساخت. هرگونه مالکیت خصوصی بر وسایل تولید بر افتاد و مالکیت سوسیا لیستی بعنوان پایه و اساس مناسبات تولیدی نوین سوسیا لیستی در همه عرصه ها جایگزین آن گردید. بنا

توجهات مجاهدین در قبال شکست

مصاحبه ها، سخنرانیها و نوشته های متعددی در مورد همدین و ارگانهای تبلیغاتی این سازمان، عمدتاً در خدمت توجیه این شکست قرار گرفته اند و جلسات "پرسش و پاسخ" سازمان مجاهدین و شورای اقامت و متشکلان در کشورهای مختلف اروپایی و آمریکایی، پاسخ به سوالات ایجاد شده و سرپوش گذاری بر روی شکستگی تمام عیار سیاستهای مجاهدین را بر عهده گرفته اند. حجم تبلیغات و توضیحاتیکه مجاهدین به توجیه عملیات "فروغ جاویدان" و وضعیت و ماهیت "ارتش آزادیبخش" اختصاص داده اند، به بهترین نحوی گویای این مسئله است که بحران ناشی از ورشکستگی سیاسی مجاهدین، حتی هواداران مسخ شده آنان را نیز بشدت مسئله دار نموده و پرسشهای بدون پاسخ بسیاری را در ذهن آنها ایجاد کرده است. اما سیاستها و تاکتیکهای سازمان مجاهدین برای کسب قدرت سیاسی، به تبع ماهیت ارتجاعی و ضد انقلابی این سازمان، چنان رسواست که هر تلاش رهبری مجاهدین و مجیزگویان آنان، برای توجیه سیاستها، خودبه عمل دیگری برای افشای مجاهدین و ماهیت بورژوازی آن تبدیل می شود. در این زمینه استدلال منوچهر هزارخانی یکی از "شخصیتهای" "شورای ملی مقاومت" و از مجیزگویان مجاهدین بسیار جالب است. وی طی مقاله ای که در نشریه "اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان خارج کشور" به چاپ رسیده است، مدعی شد که اصولاً عملیات "فروغ جاویدان" را نباید از جنبه نظامی ارزیابی کرد بلکه "عملیات فروغ جاویدان اعلام موضع سیاسی" نسبت به رژیم و "پاسخ سیاسی مقاومت ایران" به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی رژیم بود. هزارخانی در مقاله فوق الذکر در توضیح این استدلال مشعشعانه مدعی شد که پس از توافق جمهوری اسلامی و دولت عراق بر سر اعلام آتش بس، مجاهدین برای اثبات این مسئله که وابسته به رژیم عراق نیستند و "ارتش آزادیبخش" بخشی از ارتش عراق نیست، با انجام عملیات "فروغ جاویدان" تلاش کردند استقلال خود نسبت به رژیم عراق را اثبات کنند و "از اینرو اجرای عملیات می بایست تابع الزامهای سیاسی باشد، نه تابع ملاحظات نظامی، یعنی می بایست به فوریت و به هر قیمت صورت بگیرد" پس "ارتش آزادیبخش برای دفاع از اصالت انقلاب، با شتاب و بدون آمادگی کامل رزمی ولی با تمام نیرو و توان، وارد کارزار شد که نتیجه اش نمی توانست از پیش معلوم باشد." البته این مجیزگوی مجاهدین، بهنگام ارائه این تحلیل بکر، دو نکته بسیار جزئی را تعمداً نادیده میگرداند اول اینکه "اعلام موضع سیاسی" مجاهدین نسبت به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، با حمایت توپخانه و نیروی عوانی عراق صورت گرفت از اینرو انجام عملیاتی

با پشتیبانی ارتش عراق نمی توانست اعلام استقلال "ارتش" مجاهدین از دولت عراق باشد بلکه بیش از پیش وابستگی و پوشالی بودن این با صطلح ارتش را بنمایش میگذاشت و تا نیاید در آستانه انجام این عملیات، شعارهای "یا مرگ، یا تهران" ارگانهای تبلیغاتی مجاهدین و وعده و وعیدهای فرماندهان با صطلح ارتش مجاهدین مبنی بر اینکه در پناه "حمایت مردمی" ظرف ۳۰ ساعت به تهران خواهند رسید، گشوه فلک را کر کرده بود. مجاهدین بهنگام دست زدن به این عملیاتی که اکنون مدعی اند "نتیجه اش نمی توانست از پیش معلوم باشد"، بسیاری از هواداران خود را با وعده های عوامفریبانه فتح عنقریب تهران و برپائی "جمهوری دمکراتیک اسلامی" به قتلگاه کشاندند. پس این توجیحات امروز مجاهدین بنا بر گزارشی از خدمت افشای بیشتر فریبکاری و ماهیت این سازمان قرار میگیرد. در این زمینه رجوی، مسئول درجه اول سازمان مجاهدین از زاویه دیگری به افشای می پردازد. رجوی در اوایل بهمن ماه در مصاحبه ای با رادیو مجاهد که بعداً در نشریه شماره ۱۶۱ اتحادیه انجمنهای... نیز به چاپ رسید، اگرچه تلاش و آفری بکار بردتاً هر شکست مجاهدین را پیروزی قلمداد نماید و در هر سطر و جمله از پیروزیهای "ارتش آزادیبخش" سخن گفت، اما به ناگزیر به انزجار عمومی و بی اعتمادی توده ها نسبت به مجاهدین و "ارتش" آنان، به سرسپردگی مجاهدین نسبت به ارتجاع منطقه و امپریالیسم اعتراف نمود. در این مصاحبه که ۲۴ صفحه از نشریه هواداران مجاهدین را به خود اختصاص داده است، سئوالها و جوابها به گونه ای تنظیم شده اند که بتوانند پاسخگوی مسائلی ایجاد شده در ذهن "امت" مجاهدین باشند. رجوی در مصاحبه خود در توضیح علل دست زدن به عملیات "فروغ جاویدان" ناخواسته اعتراف میکند، مجاهدین که مدتها بود با تشکیل "ارتش آزادیبخش" مترصد بودند با بهره گیری از جنگ ایران و عراق و با پشتیبانی امپریالیسم و ارتجاع، قدرت سیاسی را کسب کنند و بجای رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، بر توده های مردم ایران حاکم شوند، با پذیرش آتش بس از سوی جمهوری اسلامی، به ناگهان دریا رفتند که خود وجه المصلحه بندوبست دیگری شده اند و از اینرو به تلاش ما یوسانه ای دست زدند. وی میگوید: "کافی است در نظر بگیریم که اگر نمی جنیدیم، و اگر بهای بزرگ و خونین آنرا هم به جان نمی خریدیم و نمی پرداختیم تا کجا خمینی دست پیش را میداشت... خلاصه کنم در طول این سالها در یکجا و فقط یکجا امکان داشت که ارتجاع خمینی بر ما پیشی بگیرد و آنچه آنکه در طرحش بود، ما را به دام بیاورد و طعمه حوادث و کشاکیهای ارتجاعی و استعماری بکند." رجوی در ادامه سخنانش، در صدد توجیه مخالفت عمومی با مجاهدین و سیاستهای ارتجاعی شان

برمی آید. چندین صفحه از مصاحبه "رهبر" "تنها آلترناتیو"، به این امر اختصاص یافته است. رجوی در این بخش ابتدا با بکار بردن کثیفترین القاب و عبارات علیه نیروهای انقلابی، که مختص فرهنگ مجاهدین است، به همان روش عوامفریبانه همیشگی خود پناه میبرد که هر کس علیه مجاهدین است پس با خمینی است، هر کس سیاستهای مجاهدین را افشا میکند، پس همدست جمهوری اسلامی است... وی در ادامه همین بحث و برای جلب اطمینان بیشتر امپریالیستها و آرایش خاطر بورژوازی، به خط و نشان کشیدن برای کمونیستها میپردازد، تا ثابت کند در صورتیکه مجاهدین به قدرت برسند، بهتر از جمهوری اسلامی از عهده حفاظت از منافع بورژوازی برمی آیند و از هم اکنون تدارک قلع و قمع کمونیستها را دیده اند. اما جالب اینجاست تمام این هیا هو قدرتی نامی در شرایطی صورت میگیرد، که رجوی ناگزیر شده است برای توجیه بی اعتباری مجاهدین و شکست سیاستهایشان، و برای لاپوشانی ماهیت پوشالی و ارتجاعی "ارتش آزادیبخش" به دستاویزهای مضحکی متوسل شود. رجوی در ادامه در پاسخ این سوال که "حالا سوال این است که چشم انداز پیروزی این جنگ آزادیبخش و ارتش آزادیبخش چگونه تصویر میشود؟ فی المثل آیا آنها بتا انتظار پیوستن توده های انبوه هموطنان به ارتش آزادیبخش در این سوی مرز وجود دارد؟ پاسخ میدهد: "خیر! ما چنین انتظاری نداشته و نداریم. انتظار پیوستن توده میلیونی و یا چند صد هزار نفره و یا به قول شما توده های انبوه به این سوی مرز اصلاً واقع گرایانه نیست." وی در توضیح اینکه چرا انتظار پیوستن توده های انبوه به این ارتش را ندارد و در واقع برای توجیه بی اعتباری این ارتش پوشالی، دست به ابداع درخشان میزند و اعلام میکند علت عدم استقبال توده ای از ارتش مجاهدین، ارتقا مبارزه این ارتش به فاز نوینی است که "جنگ آزادیبخش نوین" نام دارد و به ادعای رجوی در این نوع جنگ که از نوع "جنگ آزادیبخش نوین" است تا بدست آوردن داشت و اصولاً درست نیست که انتظار حمایت توده ای از "ارتش" مجاهدین وجود داشته باشد زیرا مشکل غیبت توده های انبوه و یا نیروی کمی بسیار کلان نبوده و نیست. بلکه قبل از هر چیز با یستی به عنصر کیفی و به اصول جنگ آزادیبخش نوین توجه کرد. "رجوی در پاسخ قسمت دیگر سوال یعنی تصویر "چشم انداز پیروزی این جنگ آزادیبخش و ارتش آزادیبخش"، این چشم انداز را اینگونه ترسیم می کند: "به هر شکل که اوضاع در آینده بچرخد... در هر حال ارتش آزادی و وظائف خودش را در زمان خودش با شیوه های مناسب انجام خواهد داد." بنا بر این از مجموعه استدلال آقای رجوی نتیجه می شود، عملیات "فروغ جاویدان" به در صفحه ۳



پتک است خون من در دست کارگر
داس است خون من در دست برزگر

* احمد غلامیان لنگرودی (ها دی)



همچون صفائی فراها نی، مسعودا حمیدزاده، پویان، حمیداشرف و صدها رفیق فدائی دیگر در دوران رژیم شاه در این نبرد جان باختند. در دوران زمانداری جمهوری اسلامی صدها رفیق فدائی امثال ها دی، اسکندر، نظام، منصور اسکندری، کاظم و شانه چی بدست مرتجعین حاکم بر ایران به شهادت رسیدند. اما فقط اعضا و رهبران سازمان ما نیستند که در این مبارزه قهرمانان در برابر دژخیمان ایستادگی کردند و جان باختند هزاران رفیق هوا دار سازمان، فدائیان گمنامی که با قلبی مالامال از عشق به کارگران و زحمتکشان در نبرد با خصم طبقاتی ایستادگی کردند و قهرمانان جان باختند و تنها صدها نفر در تازه ترین کشتار رژیم قتل عام شدند، این سلسله عظیم جان باختگان راه دمکراسی و سوسیالیسم را تشکیل میدهند. اینان قهرمانان واقعی توده های زحمتکش و ستم-دیده اند که در راه آرمانهای بزرگ طبقه کارگران خود را نیز فدا نمودند. یاد این قهرمانان، این جان باختگان راه دمکراسی و سوسیالیسم تا ابد زنده خواهد ماند.

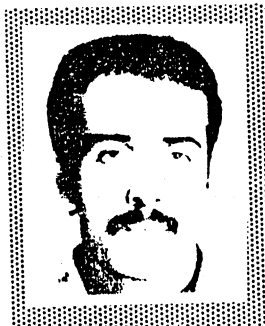
از هنگامیکه سازمان مادر ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ پایه گذاری شد، سراسر دوران حیات سازمان سرشار است از فداکاری، قهرمانی و از خود گذشتگی فدائینی که در راه تحقق آرمانهای کمونیستی خود دفاع از منافع کارگران توده های ستمدیده مردم ایران حماسه ها آفریدند و با مبارزه ناپای جان، در عمل به توده های مردم ایران نشان دادند که کمونیستهای ایران همچون تمام کمونیستهای سراسر جهان دشمنان سوگندخورده ستمگران و استثمارگران اند که در مبارزه علیه بورژوازی و دفاع از کارگران حتی از فدا کردن جان خود نیز دریغ نمی ورزند.

همانگونه که رسم بورژوازی در سراسر جهان است و از هیچ کشتار و جناحی علیه کمونیستها فرو گذار نکرد و نخواهد کرد، در ایران نیز رفقای سازمان ما از همان آغاز در معرض سبانه ترین سرکوبها قرار گرفتند و تا با امروز هزاران فدائی بدست دژخیمان رژیم شاه و جمهوری اسلامی به شهادت رسیده اند. حماسه آفرینان سیاهکل به دست دژخیمان بشهادت رسیدند. رفقای کبیری

گرامی باد خاطره فدائیان شهید رفقا :

- * علی اکبر صفائی فراها نی
- * جلیل انفرادی
- * احمد فرهودی
- * اسکندر رحیمی
- * ناصراشکینه
- * شهرام اکرمی
- * سیامک الماسیان
- * مجید ایوانی
- * علی بهکیش
- * اسدالله پنجه شا هی
- * توکلی
- * پرویز خسروی
- * علیرضا دولتی
- * شهریار رازی
- * محسن رجبزاده
- * جمشید رستمی
- * مجید رحیمزاده
- * فریده روحانی
- * سارمی
- * عباس سلطانزاده اهری
- * شهریار نوشکری
- * عبدالهاشم عادل
- * جلال فتاحی
- * قلی پور
- * جعفر کاظمی
- * احمد (حمید) بیک محمدی
- * محمد پرویزی
- * محمداقبالی
- * فرامرز زمانزاده
- * غلام خوشنام
- * جهانبخش سرخوش
- * محمود خلیلی
- * ماشاءالله محمد حسینی
- * فرزادملکی
- * مجید ولی
- * منصور عبدالپناه
- * فریده هندیجانی
- * محمد علی ابرزدی
- * مرتضی کریمی (ایوب)
- * رشید حسینی بزرگ آبادی
- * توکل اسدیان
- * منوچهر کلانتری نظری
- * اشرف بهکیش
- * فرزا دبگلری
- * عباس زارع
- * شاهرخ هدایتی
- * محمد علی حسینی
- * علی اشترانی
- * منصور بهشتی
- * حسن طولابی
- * فرشید صبور
- * ابراهیم خیری
- * زیلا رجائی
- * غلام زندی
- * محمد علی معتقد (امیر)
- * جواد غفوریان
- * ها دی بنده خدا لنگرودی
- * ها دی فاضلی
- * اسماعیل معینی عراقی
- * شعاع الدین مشیدی
- * عباس دانش بهزادی
- * محمد علی محدث قندچی
- * غفور حسنپورا صیل
- * هوشنگ نبیری
- * ناصر صیف دلیل صفائی
- * تیمور ستاری
- * منصور سعیدی
- * اقبال طاهرخو
- * بهاءالدین نگهداری
- * خسرو قره داغی
- * سعید آریان
- * عبدالکریم حاجیان سه پله
- * مجتبی خرم آبادی
- * ناصر نجم الدینی
- * عبدالرضا کلانتری نیستانی
- * مناف فلکی
- * علیرضا نابدل
- * یحیی امین نیا
- * جعفر اردبیلیچی
- * محمد علی تقی زاده
- * اصغر عرب هررسی
- * اکبر موعید
- * علی نقی آرش
- * حسن سرکاری
- * حمید آزادی
- * عباس
- * کیوان
- * محمد رحیم سمائی
- * مهدی اسحاقی
- * فریدون نجفزاده
- * سعید عقیقی
- * جلیل حواری نسب
- * علی خلیقی
- * صابیزن زاده
- * بهنام امیری دوان
- * مسعود احمدزاده
- * عباس مفتاحی
- * اسدالله مفتاحی
- * مجید احمدزاده
- * مهدی سوالانی
- * حمید توکلی
- * غلامرضا گلوی
- * بهمن آرنک
- * نسترن
- * علی
- * مسعود
- * فرید
- * فرشید
- * شیرین
- * سعید
- * بابک
- * سروین
- * کمال
- * فرهاد

* نظام



- * جعفر پنجه شا هی (خشایار)
- * محمد علی معتقد (امیر)
- * جواد غفوریان
- * ها دی بنده خدا لنگرودی
- * ها دی فاضلی
- * اسماعیل معینی عراقی
- * شعاع الدین مشیدی
- * عباس دانش بهزادی
- * محمد علی محدث قندچی
- * غفور حسنپورا صیل
- * هوشنگ نبیری
- * ناصر صیف دلیل صفائی
- * تیمور ستاری
- * منصور سعیدی
- * اقبال طاهرخو
- * بهاءالدین نگهداری
- * خسرو قره داغی
- * محمد علی ابرزدی
- * مرتضی کریمی (ایوب)
- * رشید حسینی بزرگ آبادی
- * توکل اسدیان
- * منوچهر کلانتری نظری
- * اشرف بهکیش
- * فرزا دبگلری
- * عباس زارع
- * شاهرخ هدایتی
- * محمد علی حسینی
- * علی اشترانی
- * منصور بهشتی
- * حسن طولابی
- * فرشید صبور
- * ابراهیم خیری
- * زیلا رجائی
- * غلام زندی
- * محمد علی معتقد (امیر)
- * جواد غفوریان
- * ها دی بنده خدا لنگرودی
- * ها دی فاضلی
- * اسماعیل معینی عراقی
- * شعاع الدین مشیدی
- * عباس دانش بهزادی
- * محمد علی محدث قندچی
- * غفور حسنپورا صیل
- * هوشنگ نبیری
- * ناصر صیف دلیل صفائی
- * تیمور ستاری
- * منصور سعیدی
- * اقبال طاهرخو
- * بهاءالدین نگهداری
- * خسرو قره داغی

* محمد رضا بهکیش (کاظم)

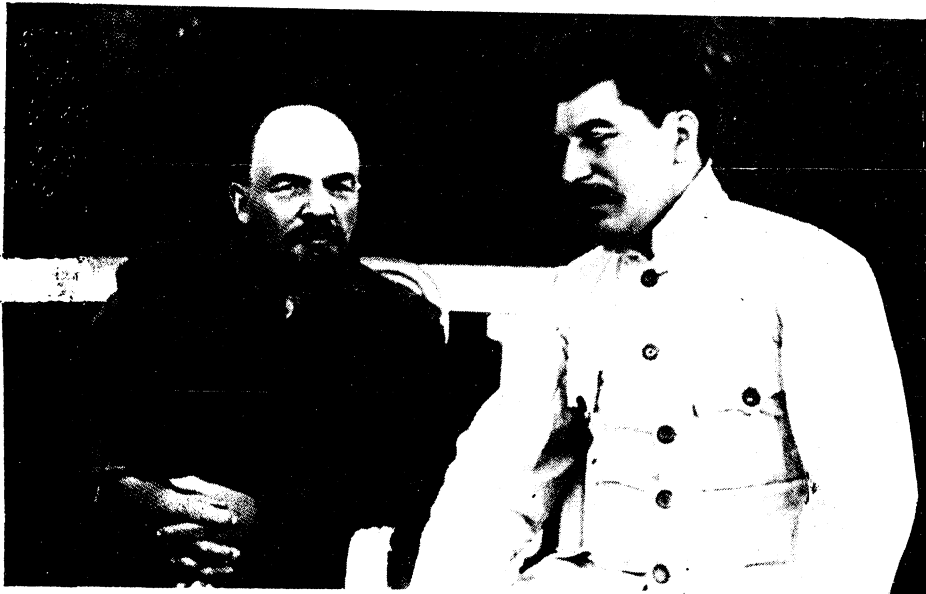


نام استالین و خاطره او در میان کارگران سراسر جهان زنده است

میدهند، بلکه در جنبش کمونیستی نیز حمله به استالین همیشه علامت رمزی برای گرایش به راست و انحراف از لنینیسم بوده است. آیا این حقیقت در دوران خروشچف آشکارا خود را نشان نداد که در پس حمله به استالین حمله به لنینیسم و انحراف از خط مشی انقلابی ما رکیستی نهفته است؟ مگر همین امروز در شوروی "تفکرنوین" حمله به استالین و دوران استالین را بعنوان علامت رمزی برای گرایش هر چه بیشتر به راست و فاصله گرفتن از لنینیسم بمیان نکشیده است؟ مگر تاکنون حتی جریاناتی که با ظاهر چپ، استالین را مورد حمله و تخطئه قرار داده اند،

انعکاس خود را در درون حزب نیز بجای گذارده بود، حزب بلشویک را در جهت تحقق آرمانهای طبقه کارگران اتحاد شوروی رهبری نمود. در ایام دوران گرایش خرد بورژوازی شکست طلب که به توانائی پرولتاریای کشورشورها در ساختن جامعه سوسیالیستی باور نداشت و نمائندگان اصلی آن را ترتسکی، زینویف و کامنف تشکیل می دادند و نیز گرایش راست که بوخارین آن را نمایندگی میکرد، افشاء و در درون حزب یکلوسی منفردی اعتبار شدند. در بطن این مبارزه، طبقه کارگران اتحاد شوروی تحت رهبری حزب بلشویک و استالین، مبارزه برای برانداختن بقایای بورژوازی، صنعتی کردن کشور و ساختن سوسیالیسم را با پیروزی با انجام رساند. در دوران جنگ جهانی دوم، حزب کمونیست اتحاد شوروی تحت رهبری استالین، طبقه کارگر و توده های زحمتکش مردم شوروی را در حماسی ترین نبرد تاریخی دوران معاصر علیه فاشیسم رهبری نمود. در نتیجه این مقاومت و ایستادگی بود که فاشیسم هیتلری از پای درآمد. ارتش سرخ نه فقط نقش بسیار مهمی در شکست فاشیسم ایفا نمود بلکه به یاری پرولتاریای کشورهای اروپای شرقی که زیر یوغ استمگران فاشیست قرار داشتند شتاب و نقش انترناسیونالیستی خود را در کمک و حمایت از پرولتاریای این کشورها و پیروزی این طبقه ایفا نمود که در نتیجه آن یک اردوگاه بزرگ از کشورهای سوسیالیستی شکل گرفت. در دورانی که استالین در رأس حزب کمونیست اتحاد شوروی قرار داشت، این حزب پرولتاریای شوروی را در دشوارترین شرایط، خردمندانه رهبری نمود و پرولتاریا از حاکمیت در یک کشور تحت محاصره سرمایه داری تا لبه تسخیر سراسر جهان سرمایه داری پیش رفت، و در تعدادی از کشورهای دیگر قدرت را در دست گرفت. اینها فقط گوشه هایی از خدمات بزرگ استالین در رأس حزب کمونیست اتحاد شوروی به پرولتاریای این کشور و پرولتاریای سراسر جهان بود. همین خدمات عظیم استالین به جنبش کبیر پرولتاریائی در لنینیسم بمثابه مارکسیسم عصر حاضر بود که خشم بی انتهای بورژوازی و تمام جریانات اپورتونیست را علیه او برانگیخت. آنها مبارزه خود را علیه استالین بعنوان سمبل پیروزی پرولتاریا شدت بخشیدند، البته بورژوازی و چاکلران اپورتونیست و بایدهم از استالین با نفرت یاد کنند و تلاش نمایند چهره این سمبل مبارزه علیه سرمایه را ملوث سازند. اگر جز این بود تعجب آور بود. این حقیقت اکنون سالهاست که برهمنگ کمونیست و کارگران آگاهی آشکار گشته است که نه فقط بورژوازی و عوامل شناخته شده آن از موضع دفاع از سرمایه، استالین را مورد حمله و تخطئه قرار

شوروی، کلکتیویزه کردن کشاورزی، و مبارزه علیه کولاکها قطعاً اشتباهات متعددی صورت گرفت و در محدوده های معینی حتی کلکتیویزه کردن حالت اجباری خود گرفت که با سرکوب و تبعیدهای وسیع همراه بود، اینکه در دوران استالین روش های بوروکراتیک و فرماندهی در حزب و دولت تقویت گردید، اینکه اعدام تعداد زیادی از اعضای حزب که اساساً وابسته به گرایش تا اپورتونیستی چپ و راست بودند، علیرغم اپورتونیسم شان امری غیرموجه بود، اینکه استالین به نقش خود بیش از حد بها میداد و خلاصه اینکه ریشه برخی انحرافات بعدی در حزب کمونیست شوروی را باید در همین دوران جستجو کرد قبل از انکار نیست اما باز هم همه این اشتباهات نمیتوانند خدمات استالین را در جنبش کمونیستی و کارگری تحت الشعاع قرار



مدافعین را استازا در دنیا مده اند و مگر جریانات رنگ تر تسکیست و شبه تر تسکیست این حقیقت را در همه جا آشکار نساخته اند؟ آیا حتی یک نمونه در سراسر جهان میتوان سراغ گرفت که یک چنین مواضع خصمانه ای علیه استالین با یک خط انقلابی و اصولی توأم بوده باشد؟ قطعاً نمی توان چنین باشد. چرا که استالین مدافع لنینیسم بود و از خطی لنینی پیروی می کرد. بنا بر این باید گفت که مسئله دفاع از استالین یکی از موازین اساسی متمایزکننده لنینیسم از تمام جریانات اپورتونیست است و دفاع از استالین صرفاً دفاع از شخصیت استالین بعنوان یک رهبر برجسته جنبش کمونیستی نیست، بلکه از آن مهم تر دفاع از طبقه کارگر شوروی در دوران استالین، دفاع از حزب کمونیست اتحاد شوروی در این دوران، دفاع از جنبش جهانی کمونیستی و کمینترن، و دفاع از لنینیسم و خط مارکسیستی انقلابی است و الا هر کس که برخورد نام مارکسیست - لنینیست بگذارد قطعاً اشتباهات شخص استالین و حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی را در این دوران تا بی حد میزند و اشتباهات جنبش جهانی کمونیستی را، اینکه در دوران صنعتی کردن جامعه

دهند. حقیقت این است که اشتباهات این دوران و حتی در مواردی انحراف از موازین لنینی را در حزب و دولت شوروی نه به شخص استالین بلکه به حزب کمونیست با ید نسبت داد استالین در این میان بعنوان رهبر حزب و دولت نقش دارد. اگر تمام دستاوردها و پیروزیهای جنبش جهانی کمونیستی و پرولتاریای شوروی در این دوران نه مربوط به شخص استالین بلکه به طبقه کارگران جهانی تعلق دارد، اشتباهات این دوران نیز قبل از هر چیز اشتباهات پرولتاریا، حزب کمونیست اتحاد شوروی و احزاب کمونیست کشورهاست. ثانیاً مسائل دوران استالین را نمیتوان از شرایط موجود در آن دوران مجزاساخت. طبقه کارگران اتحاد جماهیر شوروی تحت رهبری حزب کمونیست در شرایطی می بایستی وظایف تاریخی خود را انجام دهد که فاقد هرگونه تجربه ای در زمینه ساختن جامعه سوسیالیسم بود. طبقه کارگر شوروی بیکه و تنها، در حالیکه در محاصره دشمنان داخلی و خارجی قرار گرفته بود میبایستی سوسیالیسم را در کشوری عقب مانده بنا کند. طبقه کارگر شوروی میبایستی خود را برای نیبرد با فاشیسم آماده سازد و سپس چندین سال در یک در صفحه ۱۷

با سبغ به
سؤالات

کمونیستی است امکان بازگشت سرمایه داری وجود دارد؟ واگر آری وضعیت پرولتاریا در جوامع اردوگاه که زنگ خطر "بازگشت" بصدا درآمده چگونه می باشد؟ آیا شیوه تولید سوسیالیستی از نظر تئوریک و عملی موجود می باشد یا خیر؟

ج: رفقا! قبل از این مسئله توضیح داده شده است که در شرایط کنونی برای نشریه کار مقدور نیست جای بیشتری را به این ستون اختصاص دهد. علت آن نیز محدودیتهای فنی است. نشریه کار فعلا مگردموراد استثنائی در ۱۶ صفحه منتشر میشود. ما بنابه اهمیت مطالب غالباً مجبور میشویم بخشی از مقالات یک شماره نشریه و حتی ستون از میان نشریات و با پاسخ به سؤالات را حذف کنیم. بنا بر این اگر صفحات بیشتری به ستون پاسخ به سؤالات اختصاص یابد، با توجه به اینکه توضیح و تشریح برنامه سازمان نیز حجم زیادی را به خود اختصاص می دهد، مقالات سیاسی نشریه حذف میگردد و این بهیچوجه با وظائف نشریه کار همخوانی ندارد. اما احواله پاسخ برخی از سؤالات به مقالات دیگری با این علت است که یا این پاسخ قبلا داده شده و تکرار مجدد آن را ندینظر میرسد و یا اینکه پاسخ مفصل تر را در آن مقاله میتوان یافت. مثلاً در پاسخ به این سؤال که آیا در اتحاد شوروی دیکتاتور پرولتاریا برقرار می باشد یا نه، پاسخ مفصلی در مقاله "زنده با انقلاب اکتبر" آبان سال ۶۶ داده شده است و ضمن رد دولت عموم خلق و نفی ضرورت دیکتاتور پرولتاریا از سوی خروشچیفیست ها در سازمان گذار نتیجه گیری شده است که: "مقابله جدی با انحرافات موجود در جامعه شوروی بدون استقرار تام و تمام دیکتاتور پرولتاریا ممکن نیست." در مقاله نوزدهمین کنفرانس حزب کمونیست اتحاد شوروی همین مسائل مجدداً تکرار شده است. در شماره ۲۲۹ نشریه بحث توضیح و تشریح تمام به مسئله دیکتاتور پرولتاریا، تعریف دقیق آن، نفی دیکتاتور پرولتاریا از سوی اوروکمونیست ها و اپورتونیستهای ایرانی، و تحریف آن از سوی مدافعین مصوبات کنگره های ۲۰ و ۲۲ بویژه اتحاد شوروی اختصاص یافته است. اما با زهم خلاصه بحث را تکرار می کنیم: طبق نظر مارکس و لنین، دیکتاتور پرولتاریا برای تمام دوران گذار انقلابی از جامعه طبقاتی به جامعه بدون طبقات ضروریست. بنا بر این تفسیر خروشچیفی که میگوید این دیکتاتور پرولتاریا برای یک مرحله از این دوران گذار ضروریست، تحریف نظریه مارکس محسوب میگردد. نتیجه عملی این تز که خود را در این گفتار خروشچیف نمودار ساخت که دیکتاتور پرولتاریا در اتحاد شوروی وظائف تاریخی خود را با انجام رسانده و به دولت عموم

خلق تغییر یافته است، اما رهبری همچنان در دست طبقه کارگراست، تحریف خوددیکتاتور پرولتاریا و وظائف آن است. امروزه در شوروی دیکتاتور پرولتاریا بمعنای دقیق و صریح مارکسیستی کلمه یعنی سلطه یکپارچه یک طبقه واحد، حکمیت واحد پرولتاریا وجود ندارد بلکه اقشار غیر پرولتر نظیر دهقانان، روشنفکران و کلیه کسانی که از حق بورژوازی برخوردارند، در این حاکمیت با پرولتاریا سهیم شده اند، هر چند رهبری پرولتاریا چنین توازن همنوز وجود دارد، اما این دیگر دیکتاتور پرولتاریا نیست، بلکه شکل تحریف شده ای از آن است، و بعبارت دیگر همان دولت عموم خلق است، این دولت عموم خلق، پرولتاریا، دهقانان و روشنفکران یا بطور کلی بهره وران حق بورژوازی را نمایندگی میکند.

در مورد دولت های اروپای شرقی نیز علیرغم انحرافات متعددی که با آن روبرو هستند، ما این دولت ها را پرولتاریا ارزیابی نمی کنیم. در مورد ضرورت موضع گیری در قبال نقض انترناسیونالیسم پرولتاریا از سوی کشورهای سوسیالیستی، علاوه بر اینکه بطور ضمنی در مقالات مختلف به این مسئله پرداخته شده، در مقاله ای که در شماره ۲۳ آذر به کاربچاپ رسید، جداگانه این مسئله مورد بحث قرار گرفته است. اخیراً نیز نشریه جهان کمونیست در شماره ۱۱ مقاله ای را به همین موضوع اختصاص داده است که موضع گیری مجدد را در نشریه کارزاد می سازد. در مورد نحوه برخورد کشورهای سوسیالیستی در مجمع بین المللی حق با شماست و درست تر این بود که گذشته از برخوردهای ضمنی یک نوشته جداگانه به آن اختصاص می یافت، و این اقدام مستقلاً محکوم می شد. در رابطه با اقدامات عملی نیز پیشنهاد شما در اختیار رفقای مسئول قرار خواهد گرفت.

در باره این سؤال که از نظر تئوریک احتمال بازگشت سرمایه داری در تمام طول دوران نخستین فاز جامعه کمونیستی وجود دارد یا نه؟

جنگ جهانی درگیرشده، اگر این شرایط درک شود در آن صورت بسیاری از اشتباهات این دوران اجتناب ناپذیر بود. هیچ انقلاب بزرگی نمیتواند بدون ارتکاب اشتباهات به پیروزی برسد، بویژه انقلابی که طبقه کارگر شوروی در ۱۹۱۷ برپا نمود و راهی را در پیش گرفت که از بسیاری جهات مسأله حل نشده ای را در برابر او قرار میداد. بنا بر این اشتباهات استالین در یک محدوده اشتباهات اجتنابناپذیر پرولتاریا بود و در محدوده دیگری اشتباهات اجتنابپذیری که او بعنوان رهبر حزب و دولت پرولتاریا مسئول آنها بود همه این اشتباهات با زهم در این واقعیت تغییر پیید نمی آورد که استالین از لنینیسم دفاع کرد و حزب کمونیست اتحاد شوروی یک حزب لنینیست بود. از اینجا این نتیجه بدست می آید که برخلاف ادعای پوچ مخالفین استالین، چیزی

پاسخ مثبت است. اگر دوران گذار انقلابی از سرمایه داری به کمونیسم، یک دوران معین است که بقول لنین "نمیتواند دوران مبارزه بین سرمایه داری میرنده و کمونیسم پدید آید یا به عبارت دیگر بین سرمایه داری مغلوب ولی هنوز محوشده و کمونیسم پدید آمده ولی هنوز بکللی ضعیف نباشد." پس طی این مبارزه احتمال بازگشت به سرمایه داری نیز وجود دارد. با این وجود با پیدای حقیقت رانیز در نظر داشت که این احتمال بازگشت در مراحل پیشرفته تر قطعاً کمتر است. اما فرم های اقتصادی اخیر در برخی کشورهای سوسیالیستی که مشخصاً یک عقب نشینی در جهت بسط مناسبات کالائی - پولی است، و طبیعتاً یک انحراف بر است محسوب میگردد که چه فی نفسه یک زنگ خطر محسوب میشود، اما این هنوز بمعنای احیاء شیوه تولید سرمایه داری در این کشورها نیست. در پاسخ به این سؤال که آیا شیوه تولید سوسیالیستی از نظر تئوریک و عملی وجود دارد نیز باید گفت اگر منظور فقط از شیوه تولید سوسیالیستی، شیوه تولید در یک جامعه کمونیستی، در یک فرم سیون اقتصادی - اجتماعی کمونیستی است، بلی! اما اگر منظور این باشد که نخستین فاز جامعه کمونیستی خود یک شیوه تولید دارد و فاز دوم آن نیز شیوه تولید دیگری با سخ منفی است. در نخستین فاز جامعه کمونیستی، شیوه تولید سوسیالیستی تازه پدید می آید و در فاز دوم به کمال خود می رسد. اساساً این شیوه تولید را نیز مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید و مناسبات سوسیالیستی تولید تشکیل میدهد و با نتیجه در هردو فاز استثمار انسان از انسان از بین میرود. اگر در فاز نخستین توزیع از فاز دوم متفاوت است، بدین معناست که هنوز بقایای نظام گذشته، از جمله در محدوده ای حق بورژوازی وجود دارد. این هنوز کمونیسم نضج نیافته است. در هر حال این هر دو مراحل مختلف تکامل یک شیوه تولیدی واحد هستند.

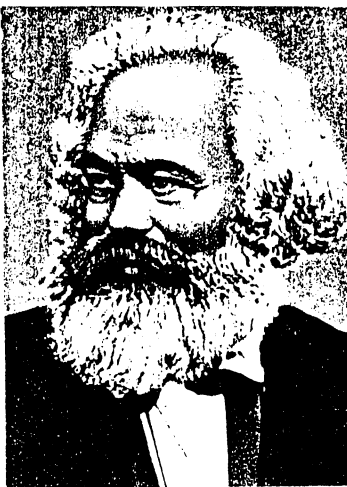
بنام استالینسیم که گویا در تقابل با مارکسیسم - لنینیسم شکل گرفته اساساً وجود ندارد و نخواهد داشت. استالین شاگرد لنین، ادامه دهنده راه لنین و در یک کلام لنینیست بود، بطریق اولی جعلیات دیگری بنام مدل استالینی حزب، دولت و جامعه سوسیالیستی نیز وجود ندارد.

استالین هر چند که در برخی زمینه ها از موازین لنینی منحرف گردید، اما در اساس مدافع حزب لنینی، دولت پرولتاری و سوسیالیسم علمی بود، دفاع استالین از لنینیسم، پیگیری او در مبارزه علیه سرمایه داری و خدمات ارزنده ای که به جنبش جهانی کمونیستی نمود حقایق هستند که هیچگاه فراموش نمی شوند و از همن روست که علیرغم تمام تبلیغات زهر آگین بورژوازی و اپورتونیست ها و منحرفین رنگارنگ نام استالین و خاطر او در میان کارگران سراسر جهان زنده است و زنده خواهد ماند.

باسخ به سوالات

کارل مارکس،

آموزگار رورهبیرکبیرپولتاریای جهان

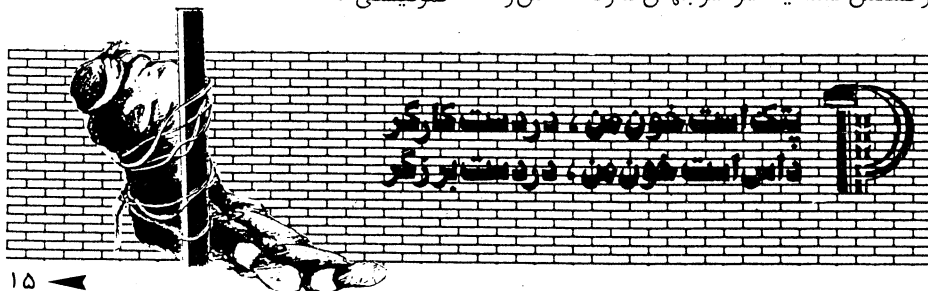


در ۱۴ مارس ۱۸۸۳ قلب پرطپش آموزگار رورهبیرکبیرپولتاریای سراسرجهان، نابغه بزرگ دوران اخیر تاریخ بشریت، کارل مارکس از حرکت با زایستاد. مارکس که یکی از برجسته ترین انقلابیون، سازماندهندگان و رهبران جنبش رها ئی بخش پرولتاریائی در قرن نوزدهم بود با ارائه یکرشته نظریه های علمی در زمینه فلسفه، اقتصاد سیاسی و سوسیالیسم تحولی ژرف در تفکر اجتماعی پدید آورد و با نبوغ خلاقه خود طبقه کارگر جهانی را با یکا یدئولوژی حقیقتا علمی و انقلابی که از استحکام کم نظیری برخوردار است مسلح ساخت. نظریات علمی و انقلابی مارکس و خدمات درخشانی که او به رها ئی بشرستمدیده نمود، چنان عظیم و درنوع خود بی سابقه است که هر روز بر تعداد پیروان مارکس افزوده میگردد و امروز یک صدسال پس از مرگ مارکس میلیونها کارگر و زحمتکش ستمدیده سراسرجهان مارکس را

آموزگار رورهبیر خود می شناسند. بنا بر این هر چند که امروز مارکس در میان ما نیست، اما نام و یاد او در قلب بزرگ طبقه کارگر زنده و جاوید است و نظرات او سلاح برنده ایست در دست طبقه کارگر جهانی در مبارزه علیه سرمایه داری و باخاطر استقرار جامعه کمونیستی.

رفقای یکی از تشکلهای هوا دار سازمان در خارج از کشور طی نامه ای به نشریه کار ضمن انتقاد به اینکه چرا در ستون یا سخن به سوالات، پاسخ های کوتاه ارائه میگردد یا به مقالات دیگر اشاره می شود خواسته اند که در همین ستون پاسخ های مفصل تری به سوالات داده شود. رفقا همچنین انتقاد کرده اند که چرا مطالبی تحلیلی در زمینه نقض انترناسیونالیسم پرولتری از سوی کشور های سوسیالیستی از جمله خودداری آنها از محکوم کردن صریح جمهوری اسلامی در سازمانهای بین المللی، رای ممتنع دادن و یا حتی دفاع کوبا و رومانی در مجمع بین المللی، ارائه داده نمی شود و یا اقدامات عملی در این زمینه صورت نمی گیرد.

رفقا بطرح چند سوال مربوط به کشورهای سوسیالیستی نیز پرداخته اند از جمله اینکه آیا در شوروی دیکتاتوری پرولتاریا برقرار می باشد و اگر نه پس دولت شوروی نماینده چه طبقه ایست؟ دولت های کشورهای اروپای شرقی چه دولتهایی هستند؟ آیا در سوسیالیسم که فاز اول جامعه



نام استالین و خاطره او

در میان کارگران سراسرجهان زنده است و زنده خواهد ماند

و خط مشی لنینی در حزب دفاع نمود. سالهای طولانی مبارزه در میان کارگران، زندانها و تبعیدهای متوالی او را به سمبل ارائه آهنین پرولتاریا تبدیل کرده بود. استالین در دوران پس از انقلاب اکتبر در مهمترین مسئولیتهای حزبی و دولتی صلاحیت خود را بعنوان یکی از برجسته ترین رهبران حزب بلشویک بر عموم اعضا حزب و طبقه کارگر اتحاد شوروی بیش از پیش آشکارا ساخت. دفاع پیگیرانه او از لنینیسم علیه تمام جریانهای پورتونیست چپ و راست در دوران بلافاصله پس از انقلاب و نقش بسیار مهمی که در خدمت مریبشیردا انقلاب پرولتری در شوروی ایفا نمود چنان محبوبیت او را در درون طبقه کارگر و حزب بلشویک افزایش داد که هنوز لنین در قید حیات بود که بعنوان دبیرکل حزب کمونیست انتخاب گردید. در دوران پس از درگذشت لنین، استالین در بطن حادثه ترین مبارزه طبقاتی که در صفحه ۱۶

در ۵ مارس ۱۹۵۳ استالین یکی از برجسته ترین رهبران جنبش کمونیستی که بحق با پیدا و باخاطر خدمتش به جنبش کمونیستی و کارگری جهان، پس از لنین برجسته ترین رهبر جنبش کمونیستی دانست، دیده از جهان فرو بست. استالین سراسر زندگی خود را از زنده سالگی در جنبش رها ئی بخش کبیر پرولتاریائی در نبرد علیه سرمایه و سرمایه داری سپری ساخت. او از همان نخستین سالهایی که فعالیت خود را در محافل سوسیال دمکرات قفقاز آغاز نمود یکی از سازماندهندگان و رهبران جنبش کارگری بود که از خط مشی انقلابی پیروی میکرد و از مداخله و پیروان سرسخت و پیگیر لنین و لنینیسم بود. در تمام دوران پیش از انقلاب اکتبر و پس از آن در کلیه مباحثات، مشاجرات و مبارزاتی که در درون حزب سوسیال - دمکرات روسیه و سپس حزب بلشویک جریان داشت قاطعانه از مواضع لنین

برای تماس با :

سازمان جریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

نامه های خود را در دوشنبه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و آنها بخوابید نامه هایتان را به آدرس زیر بفرستید

Post Fach 302921
1000 Berlin 30
West Germany

با کمکهای مالی خود

سازمان جریکهای فدائی خلق ایران

(اقلیت)

را یاری رسانید

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.

Jalali
201964 M
Credit Lyonnais
29 Bd. Jules-Ferry
75011 - Paris
FRANCE